

مراغه در مطبوعات دوره قاجار

به کوشش:

مسعود غلامیه

یوسف بیگ باباپور

درآمد:

اوضاع سیاسی و اجتماعی مراغه در دوره قاجار تا پایان دوره ناصری

شهر کوچک و گمنام مراغه که ظاهراً از گذشته های دور آتیه ای درخشان بر تارکش نوشته شده بود و به همین اعتبار، طی مدت کوتاهی از قعر گمنامی به اوج شهرت رسید. مورخین صاحب نامی نظیر بلاذری، اسطخری، لورد کورزن، ویلسون، دومورگان، و غیره به اظهار نظرهای مختلفی پرداخته اند؛ اما تقریباً همه آنان در یک نکته متفق القولند که شهر مراغه در گذشته مرکز غارتگری و چپاول بوده و از آنجا که بر سر یک موقعیت سوق الجیشی خاصی قرار داشته، و از طرفی دیگر در مسیر جاده ابریشم واقع شده، و گاه و بی گاه کاروانهایی از آن می گذشته، راهزنان در گلوگاهها و تنگه ها کمین کرده، و به کاروانها دستبرد می زدند و از آنجا که سالها مراغه یکی از مراکز مهم فعالیتهای سیاسی، بازرگانی و نظامی بوده، پیوسته مدعیانی درصدد تصرف و حکمرانی بر آن آمده اند.

اوضاع نابسامان داخلی، عدم امنیت، عصیانهای پی در پی بعضی خوانین محلی که گاه بر اثر تحریکات دولتهای خارجی صورت می گرفت، مشکلاتی بود که مردم در آن روزگار با آن مواجه بودند. البته اوضاع سیاسی و اجتماعی مراغه در دوره قاجار را باید در تاریخچه ایل مقدم جستجو کنیم که از پیشینیان آنان از اوایل دوره صفویه به بعد اطلاعی در دست است. حاج علی خان مقدم معاصر با کریم خان زند به واسطه کفایت و درایت حاکم مراغه بوده است. افراد این ایل به دلیل شجاعت و شهامت و کارایی در رزمها و لشکرکشیها در اول سپاه قرار می گرفته اند؛ لذا در ایام سلطنت فتحعلی شاه چندی بیگلربیگی آذربایجان شد. در جریان جنگهای ایران و روس احمدخان در کنار عباس میرزا بود و از طرف عباس میرزا حاکم ایروان و نیز به حفظ نخجوان ماموریت یافت. به پاس خدمات متوالی و برجسته اش از طرف فتحعلی شاه قریه مرحمت آباد (میان دو آب) به او اعطاء گردید. بعد از فوت احمدخان پسران او حسن آقا، حسین پاشا خان، نورالله خان و جعفرقلی خان در جنگهای ایران و روس در رکاب عباس میرزا از خود رشادت های فراوانی نشان دادند. در فتح هرات جعفرقلی خان و حسین پاشا خان در جنگ هرات از خود شایستگی بسیار نشان داده و مورد تشویق قرار گرفتند. در دوره قاجار دولت عثمانی با استفاده از تعصبات مذهبی مردم عوام آن

دوره به آذربایجان حمله می‌کرد. اکراد تحت نفوذ دولت عثمانی جهت غنیمت گرفتن، اموال و تاراج روستاها و شهرها به این خطه حمله می‌کردند. در حدود سالهای ۱۲۸۴ هجری قمری در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قبایلی به نام بلباس پس از گذشتن از کوه‌های کردستان و قتل عام مردم در ارومیه، نقده، مهاباد و میاندوآب به مراغه رسیدند. مرحوم آقا محمد آقا انصاری امام جمعه وقت حکم جهاد می‌دهد و تمامی مردم بسیج شده دشمن را شکست می‌دهند. حدود سه هزار نفر از نیروهای بلباس کشته می‌شوند و اسلحه و مهمات آنها به دست مردم می‌افتد.

از سال ۱۲۹۷ هجری قمری حمله شیخ عبیدالله کرد به حوالی مراغه آغاز می‌شود. در ضمن جنگ‌های عثمانی و روسیه شیخ عبیدالله که از پیشوایان مذهبی کردستان عثمانی بود موفق به جمع‌آوری مقدار قابل توجهی اسلحه و مهمات می‌شود و به خیال همراه ساختن کردان با خود به ساوجبلاغ و میاندوآب حمله کرده و چندین هزار نفر را می‌کشد. امیرنظام گروسی از طرف دولت مرکزی مأمور مقابله با شیخ عبیدالله گردید. شیخ با بسیج دسته جمعی مردم بناب و مراغه و کمک نیروهای مرکزی شکست قطعی یافته به عثمانی متواری می‌شود. در جنگ‌های ایران و روس که تا سال ۱۸۲۸ میلادی (۱۲۴۴ هجری قمری) ادامه داشت، شهر مراغه توسط روسیه اشغال گردید و بعد از عقد عهدنامه ترکمانچای تخلیه گردید. در سال ۱۲۷۶ هجری قمری (۱۸۵۹ میلادی) ناصرالدین شاه از مراغه دیدن می‌کند و در منزل میرزاکبیر آقا (صدر العلما) منزل می‌نماید. وی از ملاکین بزرگ و از مخالفین مشروطه در زمان محمدعلی شاه بود. از مراغه تلگرافی در مخالفت با مشروطه به تهران از سوی وی در دست است.

از دیگر وقایع نگاران مهم این دوره، حاجی زین‌العابدین، فرزند مشهدی علی است که در سال ۱۲۵۵ هجری قمری در مراغه به دنیا آمد. وی با شوق و علاقه وافر که در راه خدمت به وطن داشت، از راه قلم به مبارزات سیاسی می‌پرداخت و در مدت اقامت خود در عثمانی مخصوصاً با روزنامه شمس استانبول همکاری داشت و مقالات سودمندی در آن روزنامه و نیز روزنامه کلکته می‌نوشت تا این‌که به سال ۱۳۲۸ هـ.ق. در ۷۳ سالگی در استانبول درگذشت. وی مؤلف کتاب معروف *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ* است.

ابراهیم‌بیگ قهرمان داستان *سیاحت‌نامه فرزند یکی از تجار بزرگ آذربایجان* است که پنجاه سال پیش (پیش از تحریر کتاب) به عزم تجارت به مصر رفت و در اندک زمانی ثروت بسیاری اندوخته است. ابراهیم به همراه یوسف عمر، به آرزوی زیارت مشهد مقدس و دیدن میهن خود با شمندوفر (راه آهن) از مصر به جانب اسکندریه به راه می‌افتد و از آنجا به استانبول می‌رود. مسافر جوان هنگامی که در استانبول به خانه مؤلف (حاجی زین‌العابدین) وارد می‌شود، در میان کتاب‌های او یک جلد کتاب احمد می‌بیند و آن را بر می‌دارد تا خود را در راه به مطالعه آن مشغول دارد و پس از آن‌که کتاب را در راه خوانده و از مطالب آن مطلع می‌شود، بسیار متأثر می‌گردد. قهرمان داستان در مسیر حرکت خود به ایران وضعیت رقت‌انگیز

مهاجران و کارگران ایرانی را در شهرهای قفقاز را می‌بیند و در تهران برای حل این مشکل به هر دری می‌زند و به هر یک از رجال مراجعه می‌کند، نتیجه‌ای نمی‌بیند و همه را غرق در خواب مستی، بی‌خبر از عالم هستی می‌یابد و ملول و مأیوس قصد مراجعت می‌کند و پس از دیدن شهرهای قزوین، اردبیل، مراغه، ارومیه به تبریز می‌رود و از مرند به ارس و از آنجا به باطوم و بالاخره به مصر برمی‌گردد.

ابراهیم بیگ در خط سیر طولانی خود آنچه را که دیده و آنچه را به سرش آمده، به تفضیل می‌نگارد و از اوضاع و اخلاق و عادات و گرفتاری‌های مناطقی که از آنجا دیدن کرده است، سخن می‌گوید. وی در ارتباط با وضعیت سیاسی، اجتماعی مراغه در اواخر دورهٔ ناصری در کتاب خود می‌نویسد: بعد از طی هشت ساعت راه خودمان را به هر نحوی بود به بالای تپهٔ الله اکبر رسانیدیم. از آنجا شهر مراغه نمایان است. از بالا سرازیر شدیم دیدیم پنج شش نفر در سر راه نشسته گدایی می‌کنند، ولی چشمها، دهانشان همه کج و معوج و دماغ و لبهایشان ریخته به طوری که پناه بر خدا، آدمی نمی‌تواند به رویشان نگاه کند. چیزی داده گذشتیم و از جلودار پرسیدیم که اینان چه کسانی و در اینجا چه می‌کنند؟ گفت: به ناخوشی جذام گرفتارند و از مسکن خودشان به جهت ناخوشی که به دیگران سرایت نکند، رانده در اینجا سکنا داده‌اند. مرا از شنیدن این ماجرا دل به حالشان سوخته بی‌اختیار گریه‌ام دست داد. فردای آن، طرف ظهری به «مسجد جمعه» که در حوالی کاروانسرا و نزدیک به منزل ما بود رفتیم که نماز را در آنجا بخوانیم. تجدید وضو کرده داخل مسجد شدیم. دیدیم در یک طرف آن مسجد عالی خربزه انبار کرده‌اند. از مشاهدهٔ آن حال چشمم تیره شد. به سوی دیگر نگاه کرده دیدم دو نفر نشسته‌اند. پیش آمده از یکی پرسیدم: عموا! این خربزه‌ها مال کیست؟ گفت از من است. پرسیدمش: این دکان از کیست؟ گفت: مؤمن مگر نمی‌بینی، اینجا مسجد است نه دکان. وانگهی دکان بدین پایه بزرگی کجا دیده است؟ گفتم: مسجد از کیست؟ گفت: مسجد مال کسی نتواند شد، خانهٔ خداست. گفتم: کرایه چند می‌دهی؟ گفت: هیچ. گفتم: آیا خدای راضی است که تو بی‌کرایه، خربزه در این جای پاک انبار کرده بفروشی؟ گفت: چه بدانم. گفتم: عموا از خدا نمی‌ترسید جایی را که خدا برای خود عبادت‌خانه قرار داده است و احترام آن جای بر همه کس واجب است، شما انبار خربزه قرار می‌دهید؟

باری، از قراری که شنیدم در این شهر زیاده بر یک صد باب مسجد و تکایا هست. اینجا به جز از ماه محرم که ایام تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا -علیه السلام- است باز نیست. رونق این‌ها منحصر به ماه محرم است که در هر یک از آنها به شکوه هر چه تمام‌تر آیین عزاداری و سوگواری برپاست. همه جا اطعام فقرا و مساکین هست، اما یازده ماه دیگر را ابواب همه آنها بسته و گرد و غبار تا زانو نشسته است که این یکی در حقیقت موجب هزار گونه تأسف است.

باری، در این ولایت از ابنیه و آثار عالیه چیزی که قابل نقل باشد، نیست، مگر مختصر آثاری از زمان هولاکو و غیره که آنها نیز از عدم اعتنای صاحب ملک از هم ریخته است و امروز به جز توده‌ای خاک چیزی از آنها باقی نیست.

به تصدیق عمومی شهر مراغه نخستین شهر حاصل‌خیز مملکت آذربایجان است. اطراف این مملکت از چهار جانب تا دو سه فرسنگ مسافت باغ است. انواع انگور و میوه‌های سردرختی دارد. همه ساله مبالغ گزاف خشکبار از آنجا به خارج می‌رود. تجارت عمده ممالک منحصر بر آن است. ولی افسوس که اهالی تاکنون در پرورش باغات و گرفتن محصول و تزئید حاصلات قدمی راه ترقی نپیموده‌اند. به هر نحو که از نیاکان خودشان دیده‌اند همان است. از فن زراعت به کلی بی‌خبرند. در این اواخر چند نفر از ارامنه بومی و روس بدین معنی یعنی به غفلت اهالی این ملک پی برده هر کدام با اندک سرمایه‌ای بدانجا آمدند و در ظرف اندک مدتی از معاملات خشکبار صاحب‌کروور شده‌اند و صاحبان املاک مملکت مزدور ایشان بدتر از همه این غفلت‌ها، شیوع درد بی‌درمان تریاک‌کشی در میان اهالی آن سامان است که جمعی از هر طبقه بدان ناخوش صعب‌العلاج مبتلا شده‌اند. بعضی بی‌غیرتان دیگر نیز محض رهایی از قید نماز و روزه و تکالیف حج و زکات، دین حنیف اسلام را به یک سو گذاشته، از مذهب «باب» که سامری عهد اسلام است، پیروی کرده دنیا و آخرت خودشان را باختند.

باری، دلم از گشت و گذار مراغه سیر شده، وضع پریشان آنجا بیشتر پریشانم کرد. حالت مردم شهر را چنانکه گفتیم از دنیا به همان قوت شبانه روزی قانعند، نمی‌خواهند از آن نقطه که ایستاده‌اند قدمی بالاتر بگذارند. (مراغه‌ای، زین العابدین، سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ، قسطنطنیه، مطبعه ابوالضیاء، ۱۳۲۷ هـ ق - صص ۱۱۷ - ۱۱۴)

مراغه و مشروطیت

ویرانی‌های وارده به مراغه در عهد ملوک‌الطوایفی و جریانات نامطلوب بعدی، اهالی را از هر حیث تکیده و درمانده ساخت. حمله شیخ عبیدالله کرد و دیگر اکراد یاغی به مراغه، قتل و غارت آنان از سویی، کشتار طاعون و وبای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ هجری قمری از سوی دیگر رمقی برای ساکنین این سرزمین باقی نگذاشت. حکام مراغه نه تنها هیچگونه عمل مثبتی انجام نمی‌دادند بلکه امکان هر گونه رشد و پیشرفت را نیز از مردم سلب می‌کردند. تمام اختیارات منطقه در دست حکام وقت بود و اینان که ندرتاً در بینشان افراد با لیاقت یافت می‌شد، به هوای نفس و طرز تفکرشان به رتق و فتق کارها می‌پرداختند. عوام الناس و توده مردم در فقر و جهل و بی‌خبری به سر می‌بردند. مردم مراغه نیز همچون دیگر ایرانیان وقتی کلام و حرف‌های جدیدی که از دهان مشروطه‌خواهان در وصف آزادی و عدالت و قانون می‌شنیدند شیفته و

مسحور این کلام واقع می‌شدند و در سر آرزوی یک جامعه و حکومت ملی را می‌نمودند؛ اما از سویی دیگر مردم مراغه که بارها شورش و ناامنی و تاراج شدن بوسیله شاهسون‌ها و اکراد یاغی را تجربه کرده و به یاد داشتند و در این روزهایی که آرامش نسبی را تجربه می‌کردند حاضر نبودند تحت هیچ عنوان و شرایطی این امنیت نسبی را از دست بدهند. مراغیان و آبای آنان به خوبی به خاطر می‌آوردند که در شورش سالهای ۱۲۹۷ هجری قمری تنها کسانی که توانستند جلوی تاراج شهر را از دست کردها بگیرند دولتیان و در رأس آنان خاندان مقدم بودند و امروز که در رأس کار حاجی صمدخان شجاع الدوله و برادرش سردار موید (ظفرالدوله) مسئولیت اداره شهر و محال مراغه را داشتند، مردم نمی‌خواستند ناسپاسی کنند و از آنجا که امنیت را مترادف با حضور و قوت شجاع الدوله می‌دیدند، این بود که در جریان انقلاب مشروطیت حرکتی بنیادی در مخالفت با قدرت خاندان مقدم در مراغه صورت نگرفت. در تصدیق این مقال مستر راتیسلا در تلگرافی که به سر جورج بارلکی می‌کند، می‌نویسد: من شک دارم مشروطه‌چیان بتوانند قوه زیادی از اهالی مراغه که از روی میل یا بی‌میلی به آنها ملحق شده‌اند اکتساب نمایند، چون اهالی مزبور مدت‌های مدید در تحت نفوذ فامیل ظفرالدوله و حکومت نسبتاً با صلح و مرفه بوده‌اند. ظفرالدوله در تهران در تحت قدرت شاه است و اهالی مراغه امتناع سابقه خود را از موافقت با مشروطه مبنی بر این نمودند که تعقیب همچو روشی باعث تولید زحمت ولی نعمت آنها یعنی ظفرالدوله خواهد شد.

ولی با تمام این احوال چون جنبش مشروطه در ایران پدید آمد، پیداست که همه شهرها، کم و بیش از آن تکان یافتند و مراغه نیز از آن بی‌بهره نبود و همچون شهرهای دیگر ایران جنبش مشروطه‌خواهی در آن به وجود آمد و توده مردم نیز تا حد توان آن را یاری نمودند. بعد از پیروزی انقلاب مشروطه اهالی مراغه نیز پا به پای دیگر ایرانیان انتخابات انجمن ولایتی را برگزار نموده و از طرف خود «میرزا اسمعیل آقا تاجر تبریزی» را که در مراغه سکونت داشت به عنوان وکیل خود انتخاب نمودند. میرزا اسمعیل آقا در ۲۴ رمضان ۱۳۲۴ با تصدیق نامه‌ای که معتمدین محلی تأیید و تصدیق کرده بودند، وارد انجمن تبریز گردید. مشکلات ناشی از کمبود و گرانی ارزاق عمومی به ویژه مسئله نان که همواره در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران به عنوان مسئله‌ای قابل توجه مطرح بوده از عوامل عمده نارضایتی و اعتراض مردم بود که از سودجویی مالکین و احتکار ناشی می‌شد. بدلیل بسته بودن راه ورود گندم از محال هشتروند به تبریز به علت پیشروی اردوی باسمنج به ناچار انجمن تصمیم گرفت که به تدارک غله از مراغه بپردازد؛ لذا دسته‌ای از مجاهدین را مأمور فتح مراغه نمود تا بیرق آزادی را در مراغه برافرازند و غله دیوانی را روانه تبریز کنند. انجمن تبریز قلعه‌وان‌باشی نامی را به همراه میرزا کریم ناطق که از سخنرانان به نام مشروطه بود به همراهی ۲۰۰ مجاهد به مراغه فرستاد. رفتار نسنجیده قلعه‌وان‌باشی و تعدی به مردم مراغه و زورگیری از متمولین و آزار مردم با نام آزادی‌خواهی سبب نارضایتی شدید مردم مراغه از مجاهدین شد در این اثنا حسام نظام حکمران مراغه

که پسر عموی حاجی صمدخان بود طی نامه‌ای به صمدخان شرارت‌های مجاهدین را گزارش داده و از او تکلیف خود را می‌خواهد. صمدخان که از تهران خارج شده و تا میانه آمده بود در نامه‌ای به حسام نظام دستور می‌دهد آزادی‌خواهان تبریز را از شهر بیرون کند. در پی وصول نامه حاجی صمدخان، مجبعلی خان شهاب‌السلطان سرکرده سوار مقدم با سواران خود به حرکت درآمده و آماده جنگ ایستاد و از مجاهدین خواست بدون آن‌که خونی ریخته شود، شهر را ترک کنند. آزادی‌خواهان تبریزی که از نامه آمدن حاجی صمدخان مطلع شده بودند مراغه را جای ماندن ندیده از شهر بیرون آمدند. حاجی صمدخان پس از آن‌که در باسمنج با عین‌الدوله که در این زمان برای سرکوب مجاهدین تبریز آمده بود ملاقات نموده، روانه مراغه گردید و روز دوازدهم ذی‌القعدة وارد مراغه شد. مشروطه‌خواهان که یارای مقاومت در برابر وی را نداشتند از جان خود ترسیده، بیشتر آنها پنهان شدند. حاجی صمدخان انجمن را از بین برد و به قلع و قمع مشروطه خواهان پرداخت و بسیاری از بزرگان مشروطه خواه شهر همچون شیخ عبدالحسین انصاری و ملا محمدحسن مقدس را کشته و یا افرادی چون میرزا حسن شکوهی و... را زندانی نمود و بساط مشروطه را از مراغه برچید.

روزنامه‌نگاری و مطبوعات در ایران

پس از ظهور اسلام با انتقال تمدن ایرانی به دستگاه خلافت، به ویژه در دوره عباسی آداب و انتظامات اداری روزنامه‌نگاری در ممالک اسلامی رواج یافت. حمله مغول به ایران و خرابی‌هایی که در پی آن در گوشه و کنار مملکت و خصوصاً خراسان ایجاد گشته بود، تنفر و نفرت شدیدی در بین نویسندگان و شاعران ایرانی به وجود آورد. این کینه و نفرت در قالب انتشار گاهنامه‌ها و نشریات گوناگون در ایران ظاهر گردید که در آنها مردم را به شورش و عصیان بر علیه مغولان ترغیب می‌کردند.

دوره مغولان، دوره تحول مطبوعات فارسی در ایران بود؛ زیرا برای اولین بار دستگاه چاپ در این زمان وارد ایران شد. البته این دستگاه چاپ بسیار ابتدایی و روی اصل حکاکی بر روی چرم استوار بود و بیشتر برای انتشار اسکناس مورد استفاده قرار می‌گرفت.

این گونه فعالیت‌ها همواره از سوی مغولان مورد تعقیب قرار می‌گرفت و هر جا اثری از انتشار روزنامه می‌یافتند ویران می‌گردید و ناشر به سزای عمل خود می‌رسید. ورود نمایندگان کشورهای اروپایی در دوره صفوی به ویژه در زمان شاه عباس سبب آگاهی شاهان صفوی از وجود و چگونگی نشریات مختلف در اروپا گشت. بدین جهت از این تاریخ به بعد تمام اخبار مملکتی با دستگاه‌های چاپ ابتدایی (حک و پرس) در سرتاسر کشور پخش گردید. نام «جریده» از زمان شاه عباس بر روی مطبوعات فارسی گذاشته شد. توسعه فتوحات نادرشاه افشار تا هندوستان و افغانستان و قفقاز سبب گردید که روزنامه‌نگاری در ایران

رواج خود را از دست ندهد. در زمان وی تمام اخبار داخلی بر روی اوراق نوشته شده و به تمام ایالات و ممالک مستعمره ایران فرستاده می‌شد و نیز به منظور کسب خبر از اوضاع مملکت نادر فرستادگانی موسوم به وقایع نگار به سراسر مملکت فرستاد تا آخرین اخبار و اتفاقات برای او فرستاده گردد. (صلح‌جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات ایران و جهان، چ ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، صص ۴۱ - ۳۷)

قدیمی‌ترین روزنامه‌ای که به زبان فارسی در ایران منتشر شده است روزنامه‌ای است که در حدود سال ۱۲۵۳ هجری قمری به مدیریت میرزا صالح شیرازی در تهران تأسیس و طبع گردیده است. از روزنامه مذکور با همه تفحص و کوششی که به عمل آمد نسخه‌ای به دست نیامد و تنها اطلاعی که از آن در دست است شرحی است که در مجله انجمن آسیایی «پادشاه انگلیس» (جلد پنجم، سال ۱۸۳۹م.) نوشته شده است. در مجله مذکور تحت عنوان «روزنامه ایرانی» شرحی ذکر گردیده که به طور خلاصه این است:

در قرن سیزدهم یعنی در حدود سنه ۱۲۵۳ قمری در تهران روزنامه‌ای به مدیریت میرزا صالح شیرازی تأسیس و طبع شده. این روزنامه روی دو ورق بزرگ که در یک طرف آن با خط روشن و نزدیک به هم مطالبی چاپ گردیده و طرف دیگر سفید است. مجموع سطور آن با عنوان مقالات ۲۱۷ سطر است.

هر شماره تحت این عنوان «اخبار وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ قمری؛ در دارالخلافه تهران انطباع یافته» شروع می‌گردد و پس از آن تحت عنوان «اخبار ممالک غربیه» اوضاع ترکیه و اروپا شرح داده شده است. مدت انتشار این روزنامه مانند آغاز تأسیس آن معلوم نیست و بنابراین وجود آن را نمی‌توان آغاز نشر روزنامه در ایران دانست. پیدایش روزنامه به طور مرتب و منظم از اقدامات میرزا تقی‌خان امیرکبیر در زمان سلطنت ناصرالدین شاه است که روزنامه وقایع‌الافتاقیه منتشر گردید.

روزنامه‌نگاری در زمان ناصرالدین شاه

در زمان ناصرالدین شاه اغلب جراید دولتی بوده و در پایتخت منتشر می‌شد و اگر احیاناً در بعضی از ولایات از قبیل اصفهان، تبریز و فارس روزنامه انتشار یافته تحت نظر حکام وقت بوده است. در وزارت انطباعات که یکی از وزارت‌خانه‌های مهم آن زمان بوده اداره‌ای به اسم «اداره دارالطباعة مبارکه» وجود داشته که وظیفه آن تنظیم مطالب و انتشار روزنامه‌های دولتی بوده است. ریاست اداره دارالطباعة مدت‌ها به عهده صنیع‌الدوله که از رجال مطلع و دانشمند و آشنا به زبان‌های خارجی بود، محول بوده و در زمان تصدی وی سه روزنامه مهم ایران، مریخ و علمی منتشر شده است. هر کدام از این روزنامه‌ها نویسنده، مترجم و تشکیلات مستقل داشته و تمام به ریاست صنیع‌الدوله که مترجم مخصوص ناصرالدین شاه نیز بود اداره می‌شده است. در این دوره اعیان و اشراف و حکام ممالک موظف به قبول و تأدیه آبونه روزنامه بوده و در پایتخت طبق تقسیم‌بندی معینی تعدادی روزنامه بعنوان حکام ولایات و شهرستانها فرستاده می‌شده که آنها

به نوبه خود جراید را توزیع و در آخر هر سال وجوه آن را جمع‌آوری و به پایتخت ارسال دارند. برای نمونه یکی از اعلانات را که در شماره ۵۱ روزنامه‌های وقایع‌التفاقیه مورخه پنج‌شنبه سلخ ربیع الاول ۱۲۶۸ قمری درج شده ذیلاً نقل می‌کنیم:

«در باب زیاد شدن مشتری این روزنامه‌ها چنانچه در روزنامه ۴۲ اعلان شده، مجدداً اعلان می‌شود که چون منظور اعلی حضرت پادشاهی از راه افتادن این روزنامه‌ها استحضار و آگاهی اهالی این دولت علیه از احکام دیوانی و اخبار داخله و خارجه است، لهذا امنای دولت علیه حسب‌الامر همایونی قرار دادند که امنای اعیان و چاکران معتبر دربار همایونی و حکام و عمال و مباشرین و خوانین و معتبرین شهرها و بلوکات و ایلات ممالک محروسه بر سبیل حکم دیوانی از این روزنامه‌ها داشته باشند و سایر مردم از تجار و کسبه و اواسط‌الناس به میل و اختیار خودشان هر کدام طالب باشند، روزنامه بخوانند و می‌باید حکام و مباشرین ولایات حسب‌الامر اقدس همایونی خودشان هر کدام طالب باشند روزنامه بخوانند و می‌باید حکام و مباشرین روزنامه اعلام نمایند که برای آنها روزنامه بفرستند». (صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، چ ۱، اصفهان، بی‌نا، بی‌تا، ص ۲)

روزنامه‌نگاری در زمان مظفرالدین شاه

امتیاز روزنامه‌نگاری در دوره مظفرالدین شاه نسبت به زمان ناصرالدین شاه این بود که در این زمان بعضی از جراید خصوصی نیز به دست اشخاص تأسیس یافت. انتشار جراید غیر دولتی حتماً با اجازه وزارت انطباعات صورت می‌گرفت و به پیشنهاد وزارتخانه مذکور صدر اعظم حکمی مبنی بر اجازه انتشار روزنامه صادر می‌کرد و گاهی در موارد مخصوصی باز به حکم صدر اعظم از انتشار مجله و یا روزنامه جلوگیری می‌شد؛ مثلاً مجله الاسلام یا گفتگوی صفاخانه اصفهان به مدیریت داعی‌الاسلام پس از انتشار شماره اول به مدت ۵ ماه از طرف امین‌السلطان توقیف گردید و اجازه نشر آن داده نشد.

میرزا محمد حسین فروغی ملقب به ذکاءالملک در این زمان روزنامه تربیت را منتشر کرد. انتشار این روزنامه پیشرفت بزرگی برای مطبوعات آزاد کشور بود و در حقیقت ذکاءالملک اولین روزنامه نویسی است که سبک روزنامه را در ایران از آن حالت خشک و بی‌روح روزنامه‌های دولتی و درباری خارج ساخت و لذا می‌توان ذکاءالملک را پدر مطبوعات ایران دانست. مظفرالدین شاه به تقلید پدر و شاید از روی میل طبیعی با نشر فرهنگ و جراید چندان مخالفتی نشان نمی‌داد و حتی در زمان ولایت‌عهدی خود در تبریز دستور تأسیس و انتشار روزنامه‌ای به اسم «تبریز» را صادر کرد. در زمان او وزارت انطباعات با همان تشکیلات سابق به کارهای خود ادامه می‌داد. محمد حسن خان ملقب به اعتماد السلطنه که بعد از صنیع‌الدوله عهده‌دار وزارت انطباعات در زمان ناصرالدین شاه بود، در هیجدهم شوال ۱۳۱۳ قمری کسی قبل از قتل ناصرالدین

شاه دار فانی را وداع گفت و وزارت انطباعات و اداره روزنامه‌های دولتی با لقب اعتمادالسلطنه به عهده محمد باقرخان ادیب‌الممالک برادرزاده محمدحسن خان واگذار گردید. (صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، چ ۱، اصفهان، بی‌نا، بی‌تا، ص ۲)

روزنامه‌نگاری در عصر مشروطیت

انقلاب مشروطه که بر ضد دستگاه خودکامه قاجار و برافکنی سلطه بیگانگان به راه افتاده بود، با تدوین و توشیح قانون اساسی در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ هجری قمری به وسیله مظفرالدین شاه قاجار و تدوین متمم و توشیح آن به وسیله محمدعلی شاه در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق. پایان یافت. سازمان نوینی در کشور پدید آمد و ایران مشروطه شد. مطابق نظام نوین بنیادی ملی به نام مجلس برپا شد. به موجب اصول متمم قانون اساسی، حقوق و آزادی‌هایی به نفع افراد و اتباع کشور تحت عنوان «حقوق ملت ایران» منظور گردید که از اصل ۸ تا ۲۵ راجع به تساوی در برابر قانون و آزادی‌های فردی مثل (آزادی شخصی، آزادی کار، آزادی تعلیم و تربیت و آزادی مطبوعات) بود. که مورد نظر ما اصل بیستم متمم قانون اساسی است: عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و موارد مضره به دین اسلام و ممیزی در آنها ممنوع است. ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود.

مطبوعات در دوره مجلس اول

مطبوعات در دوره قاجار با دو گروه معارض مواجه شد. گروه اول معارضین داخلی و در رأس آن محمد علی شاه بود که مندرجات روزنامه‌ها و آثار و افکار نویسندگان آنها را مطابق میل خود نمی‌یافت و گروه دوم معارضین خارجی به ویژه دو دولت استعمارگر روسیه تزاری و انگلیس بودند که افزایش رشد و آگاهی مردم در پی انتشار مطبوعات و افشا نمودن نیت‌های دو دولت عملاً گاهی در جهت برافکنی سلطه چاپ‌ولگرانه آنان بود. نخستین درگیری مجلس و مطبوعات با معارضین مشروطیت بر سر اجرای قرارداد ۱۹۰۷ م. منعقد بین انگلیس و روس درباره ایران بود که در این ارتباط برقراری تماس‌های خارج از مجرای صحیح دیپلماسی بین محمد علی شاه و روس بر ملا گردید. جراید تهران در مقالات سخت حقارت‌آمیز تعدادی از روزنامه‌نگاران همچون میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل، میرزا علی خان دهخدا و سید محمدرضا مساوات و تعطیلی مجلس و کشته شدن میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل و سلطان‌العلماء به طرز فجیع در باغ‌شاه و تبعید دهخدا، سید محمدرضا مساوات و یحیی دولت‌آبادی و تعطیلی مطبوعات ضد دربار نمایانگر وضعیت مطبوعات و روزنامه‌نگاران در آن دوره بود.

مطبوعات در دوره مجلس دوم

تأسیس دو حزب پر قدرت اعتدال و دمکرات مطبوعات این دوره را به صورت ارگان‌های حزبی دو حزب مزبور درآورده و مندرجات آنها تنقید از حزب مخالف و تهمت زنی به یکدیگر بود. این مسئله بازار جراید را گرم کرده بود، به خصوص که از آغاز فتح تهران شور و هیجان شدیدی در محافل مطبوعاتی پدید آمده بود. جراید حزب اعتدال اقدام به درج تکفیرنامه بر ضد حزب مخالف خود می‌کردند و جراید دمکرات نیز نسبت ارتجاعی بودن به آنها می‌دادند. مبارزات قلمی کار را در این دوره به کشت و کشتار کشانید و سید عبدالله بهبهانی عضو یا هوادار حزب اعتدال کشته شد که در پی آن سید حسن تقی‌زاده عضو حزب دمکرات از ترس جان به خارج از کشور رفت.

مطبوعات در دوره مجلس سوم

گشایش مجلس دوره سوم، مطبوعات را جانی تازه بخشید و بر شمار جراید افزود. روزنامه «نوبهار» به مدیریت ملک‌الشعراى بهار به جای ایران نو دایر شد. روزنامه رعد که از جراید مستقل و متکی به حزبی نبود به مدیریت سید ضیاءالدین طباطبایی دایر گشت. حزب اعتدال روزنامه «شوری» را به مدیریت ناصرالاسلام گیلانی به راه انداخت. جریده هفتگی به نام «عصر جدید» به ریاست متین‌السلطنه دایر شد. سوای این‌ها روزنامه‌های دیگر نظیر «ستاره اسلام» و «دمکرات» و «بامداد روشن» هوادار اتحاد اسلام و جراید دیگر به وجود آمد. از این جراید فقط «رعد» و «عصر جدید» در مورد جنگ جهانی به هوادارای صریح متفقین یعنی روس و انگلیس چیز می‌نوشتند؛ ولی مابقی جراید نظر به سوابق حزبی و تأثر شدیدی که از عملیات روس‌های تزاری و سکوت عمیق انگلستان در برابر مظالم روس‌ها داشتند، طوری از متفقین رنجیده بودند که می‌توان گفت اکثریت مطبوعات به هواداری متحدین یعنی آلمان و هم‌پیمانان آنها برخاستند و این احساسات یکباره عمومی شده و تدابیر مأمورین ترک و آلمان و اتریش نیز مزید علت گردیده و به انقلاب فکری و قلمی و عاقبت به قیام حزبی و مهاجرت پیوست. اقدام و تأثیر مطبوعات در این دوره که مردم ایران را علیه متفقین می‌شورانید، متفقین را وادار ساخت مطبوعات را به سرنوشت مجلس که در جریان این حوادث منحل شده بود، دچار سازند. دیری نگذشت که همه جراید ملی به جز «عصر جدید» و «رعد» توقیف شدند. (ذاکر الحسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، چ ۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۶۵ - ۶۱)

بررسی تاریخیچه بخشی از روزنامه‌هایی که اخبار مراغه در آنها ذکر شده است

اختر:



این کاغذ از حوادث کنونی و از سیاست و پدیک و از تجارت و علم و ادب و دیگر منافع عمومی سخن خواهد گفت مرکز آن مواه مفید و عامه باشد و تمام و طبع خواهد شد

روزنامه اختر در شهر استانبول، به طور هفتگی و مدتی روزانه در سال ۱۲۹۲ هجری قمری چاپ و منتشر شده است. شماره اول این روزنامه روز پنجشنبه ۱۶ ذیحجه ۱۲۹۲ هجری قمری به مدیریت محمد طاهر تبریزی و نویسندگی میرزا مهدی اختر انتشار یافت و مدت ۲۲ سال مرتباً دایر بود و در سال ۱۳۱۳ هجری قمری از طرف دولت عثمانی توقیف شد.



در دوران تیره و تاریک استبداد، روزنامه اختر کمک بزرگی به تنویر افکار ایرانیان نموده و در ایامی که جراید این مملکت منحصر به چند روزنامه از قبیل ایران و اطلاع بود، روزنامه اختر جریده قابل مطالعه زبان فارسی به شمار می‌رفت و برای آشنایی مردم با اوضاع دنیای خارج کمک‌های مفید و بزرگی نمود و پیدایش مشروطیت ایران تا اندازه‌ای رهین فداکاری، نویسندگان این روزنامه است. (صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، بی‌نا، ص ۱۸۰)

شماره	سال	قلم	(صفحه)
(اداره مرکزی)	۱۷۰	ابوندر سالیان صد شصت	
از السلطنه تبریز خیابان مجیدیه (هفتان)		تبریز	(۱۰۱ قران)
ایستاد و پوششجات با اسم میرزا علی		ولایات اخلا ایران	(۵۰ قران)
پرخان مدیر نوشت میسور		ولایات روسیه	(سمنان ضم)
چند ان نکران		ولایات عثمانیه	(مغروش)
جریده انجمن		ولایات اروپا	(افرانک)
معل توزیع		(تقریباً پنجاه)	
بان آقا میر محمد سکار فی و شریست		(تبریز ۱۳۲۳)	
روز شنبه ۱۳۰۱ بیع الاول ۱۳۲۵		(بفرز دوشاهی) (ولایات داخله شاهی)	
پدید آید از دستنو با انجمن می تبریز مذاکره فی انجمن و مقالات مفید و سودمند را درج مینماید		اهمیت اعلانات سطری پانزده شاهی	
مکتوبات نسیخه امضا و معروفاً قبول میشود بنا بر خواهش اهالی مطالب و عندها با الفاظ سهل و ساده		در صورت تکرار تخفیف داده میشود	
است خواهد شد که موجود استماع عموم گردد (وجه اشتراك بعد از ارسال ده نسخه دریا تقدیم)			

این روزنامه در غره رمضان ۱۳۲۴ قمری روی نیم ورق انتشار یافت و اولین روزنامه‌ای بود که در تبریز پس از اعلان مشروطیت منتشر شده و در بدو تأسیس به نام روزنامه مجلس ملی تبریز خوانده شد و چون کلمه مجلس مناسب نبود، شماره مذکور منتشر نگردیده و به جای آن در همان روز شماره دیگری به عنوان روزنامه ملی چاپ و پس از مدت کمی تبدیل اسم داده به جریده ملی موسوم گردیده و بعد از مدتی به نام انجمن انتشار یافت. اولین بار که روزنامه به این اسم انتشار یافت در رجب المرجب ۱۳۲۰ هجری قمری بود. مدیریت روزنامه به عهده میرزا علی اکبر خان و کیلی و محمود غنی زاده سلماسی بود و از نویسندگان آن می‌توان به رضا زاده شفق، محمد علی خان تربیت، سید حسین خان عدالت، محمد آقا معین‌التجار، میرزا جواد ناطق و... اشاره کرد. انتشار روزنامه انجمن تا موقع سختی کارشان و شوریدگی اوضاع تبریز و تأسیس انجمن اسلامی به دست مخالفین مشروطه ادامه داشت. (براون، ادوارد؛ و تربیت، محمد علی، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطه، ترجمه رضا صالح زاده، تهران، نشر معرفت، ۱۳۴۱، ص ۲۴)

ایران:



در سال ۱۲۸۸ ناصرالدین شاه تصمیم گرفت روزنامه‌های متعدد خود را تبدیل به یک روزنامه کند. مأمور انجام این امر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه گردید. به این ترتیب روزنامه مشهور ایران انتشار یافت که از سال ۱۲۸۸ به طور نسبتاً منظم منتشر گردید. این روزنامه گاهی به پاسخگویی در برابر روزنامه‌های اروپایی برمی‌خاست. در اخبار روزنامه طبعاً قسمت اول متعلق به دربار ناصرالدین شاه بود و داستان مسافرت‌های شاه و شکارهای او را درج می‌کرده است و تغییراتی که در دستگاه دولتی رخ می‌داد. معمولاً به اطلاع مردم می‌رسید. اخبار داخله عبارت از وقایع جزئی بود که در شهرهای مختلف رخ میداد و معمولاً بحث از آمدن یا نیامدن باران و امنیت و رفاه و آسودگی مردم می‌کرد و بنابراین زیاد در خور اهمیت نیست، اما اخبار خارجی آن که از روزنامه‌های اروپایی ترجمه می‌شد مهم است. روزنامه ایران به مرور زمان تغییرات مهمی یافت. روزنامه ایران به مرور زمان تغییرات مهمی یافت. اکثر با چاپ سنگی و گاهی با چاپ سربی چاپ می‌شده است و تا سال ۱۳۲۱ هجری قمری که اداره جراید دولتی به عهده میرزا محمد ندیم باشی واگذار گردیده انتشار آن ادامه داشته است. در این سال اسم روزنامه تغییر پیدا کرد و به نام ایران سلطانی منتشر شد و سپس بار دیگر همان عنوان روزنامه ایران را پیدا کرد. (رضوانی، محمداسماعیل، روزنامه ایران، چ ۱، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، ص ۲)

جنگل:



این نشریه سنگی حاوی افکار و عملیات جنگلی‌ها بود که هفته‌ای یکبار در کسما طبع و انتشار می‌یافت. این روزنامه به خط علی حبیبی و مساعی وی بوجود آمده بود و زیر نظر غلامحسین نویدی کسمایی اداره می‌شد و از شماره دوم به بعد حسین کسمایی مجاهد معروف دوران مشروطیت مدیریتش را به عهده داشت. در سرلوحه روزنامه این جملات خوانده می‌شد «نگهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان». حسین کسمایی تا شماره ۱۳ رسماً مدیر روزنامه بود، ولی از شماره ۹ به بعد عملاً کناره‌گیری نمود و اداره‌اش مجدداً به نویدی واگذار گشت. جنگلیان خود دلیل انتشار آن را در شماره اول روزنامه چنین بیان می‌کنند: «با قلبی شکسته و افکاری خسته با زبانی الکن می‌خواهیم اظهارات خود را از نظر افراد ملت بگذرانیم. شاید بدین وسیله افکار عمومی را متوجه ساخته با ما هم‌ناله شوند». اولین شماره این روزنامه در سال ۱۳۳۵ هجری قمری منتشر شد. (سلسله روزنامه‌های جنگل «نشریه نهضت انقلابی جنگل، تهران، نشر مولی، بی‌تا، ص ۲)

حکمت:

شماره ۲	صدیقه ۱	شماره مناسله ۲۶۶
عنوان مراسلات (و مکاتبات)		(نوح سالیانه در ممالک (محروسه ایران (چهل قران تازه)
(میرزا محمد مهدی بك)		
(دكتور تبریزی)		(در ممالک روسیه و قفقاز (ده منات)
(دیر و مدیر روزنامه)		(در ممالک هندوستان (بازده روبیه)
(حکمت) در مصر		(در مصر و فرنگستان (بك برای انگلیسی)
Adresso		
DE Mirza M. Mehdy		
By Tabrizy		
Directeur - Rédacteur		
du journal		
" HIKMAT "		
au (Cairo Egypte)		
	۱۳۱۰	
	(قیمت روزنامه و اعلان پیشکی باید داده شود)	(اجرت اعلان هر سطر)
	(این روزنامه در هر دو روز یکبار چاپ می شود)	(پنج قرانک است)
این روزنامه از سیاست و علوم و طب و فنون و صنایع و اختراعات و اکتشافات و ادبیات و مجاریت سخن گوید.		
آدمه غره سفر ۱۳۱۷ هجری ۲۱ خرداد ماه ۱۲۰۲ کانی ۹ ژوئن ماه ۲۸ ايار رومی ۱۸۹۹ میلادی		
۵۲۹۱ از طرفان نوح . غره ۲۰۲۰ ۵۶۵۹ هجری ۳ بونه ۱۶۱۵ دقدا یاوس قبلی		

اولین شماره روزنامه حکمت در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در قاهره منتشر گردید. این روزنامه در هر ده روز یکبار منتشر می شد و در آن از سیاست، علوم، طب، صنایع، اختراعات و ادبیات سخن می رفته است. این روزنامه مدت پانزده سال تمام نور تمدن و آزاد منشی را در ایران تاباند و مردم ایران را از خواب سنگین قبل از نهضت مشروطیت بیدار کرد. شیوه نگارش حکمت فارسی خالص بود و حتی در آن لغات و اصطلاحات عربی کمتر یافت می شد. شاید بعد از قانون چاپ لندن هیچ روزنامه ای تاکنون به زبان فارسی بدین شیوایی منتشر نشده باشد. میرزا مهدی تبریزی مدیر شجاع و روشنفکر حکمت از انتشار این روزنامه هدفی جز بیدار نمودن مردم ایران و ترغیب آنها برای انجام نهضت مشروطیت نداشته است. روزنامه حکمت در ۸ صفحه و با چاپ سری منتشر می شده است. این روزنامه مدت ۱۵ سال منتشر می شد، ولی در انتشار آن نظم و ترتیب مراعات نمی شد. (صلح جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات ایران و جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۱۸۳)

دولت علیّه ایران:



در سال ۱۲۷۷ هجری قمری ریاست دارالطباعة و اداره امور چاپ و انتشار «روزنامه وقایع الاتفاقیه» به میرزا ابوالحسن خان واگذار شد. روزنامه مذکور تا شماره ۴۷۱ به طور هفتگی منتشر می‌شد و شماره ۴۷۲ با نام «روزنامه وقایع» منتشر و از شماره ۴۷۳ با عنوان «روزنامه دولت علیّه ایران» به مدیریت و نقاشی میرزا ابوالحسن خان غفاری منتشر گردید و شاه از او خواست که روزنامه مزبور را به صورت آبرومندانه و بهتری منتشر کند و در هر شماره تصاویری از رجال و شخصیت‌های درباری و سیاسی و مناظر تهران و بعضی از وقایع و اتفاقات را نقاشی و چاپ کند. میرزا ابوالحسن خان قطع روزنامه را بعد از چند شماره بزرگتر کرده و حتی کاغذ آن را تغییر داد. این روزنامه چون رسمی و دولتی بود به همین لحاظ در سرلوح آن نقش شیر و خورشید که در هر شماره نقاشی آن تجدید می‌شد به چاپ می‌رسید. روزنامه دولت علیّه ایران در سال نخست مجموعاً ۲۶ شماره انتظار یافت. یعنی تقریباً نشریه‌ای دو هفتگی بوده است. در این روزنامه اخبار به دو بخش «اخبار داخله ممالک محروسه» و «اخبار ممالک خارجه» تقسیم شده‌اند. در ذیل «اخبار داخله» خبرهایی از ناصرالدین شاه و دربار و تیتراهایی همچون «اخبار دارالخلافة طهران»، «وقایع و اخبار مملکت خراسان»، «وایع و اخبار دارالمرز»، «اخبار آذربایجان»، «کردستان»، «وقایع و اخبار کرمان و بلوچستان»، «وقایع و اخبار مملکت عراق»، «وقایع عربستان»، ... و در اخبار ممالک خارجه عنوانهایی مثل «ترجمه روزنامه پاریس»، «ترجمه روزنامه اسلامبول»، «ترجمه روزنامه دولت انگلیس»، «حکایت روزنامه فرانسه» و ... به چشم می‌خورد. (قاسمی، فرید، اولین‌های مطبوعات ایران، ج ۱، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳)

کاوه:



این روزنامه در سال ۱۳۳۴ هجری قمری برابر با ژانویه ۱۹۱۶ و شهریور ۱۲۸۵ بزرگدردی هر دو هفته یکبار در برلین منتشر می شد و حاوی مسائل سیاسی مربوط به جنگ جهانی اول و اخبار داخلی ایران بود. این روزنامه با قطع بزرگ و در ۸ صفحه به چاپ میرسید. در سر لوحه نام روزنامه با نام بزرگ درج می گردید. (صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، بی نا، بی تا، ص ۱۷۶)

نالۀ ملت:

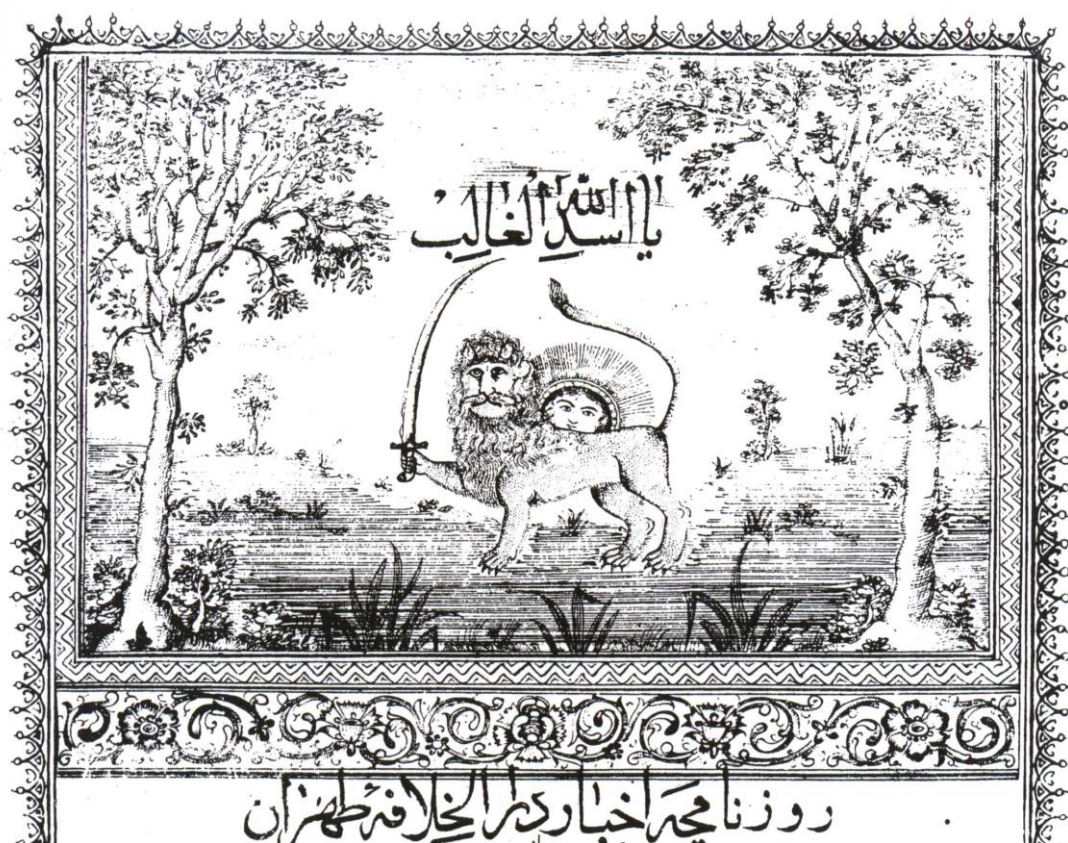
ناله ملت

اندر این طرف جسم معارضه بشمل میگرد باین وضع بی ترتیب گویا تصفیه امور امکان ندارد نه عالمی با کفایتی و نه وزیرت گری با سستی از صورت فکر فایست از آقایان مفضلذ الدین مستدرجا بطهران همه به تراءطوان ناظایم این و آن نفرا آقایان بیاشد که انباز از اعمال مخابره شده حاجی میرزا حسن امام جمعه حاجی میرزا محسن غرض و نفاذیت دست بر نمیدارند ساعتمی نیت که فرقه از و آقا میرباشم و شجاع نظام و عین بلکرافات مهوره در سجد را مفرض نکند هر کس بخیال خود اقدام میکند نه مصرف نخواهد مصمصام خان حاضر است هر کس که طالب باشد رجوع فرماید . معین است و نه ترتیبی در کار است احدی چه دست چه دشمن

نالۀ ملت چون ستاره ای درخشان در میان مطبوعات نوبنیاد سال ۱۳۲۶ هجری قمری می درخشید. پس از کودتای محمدعلی شاه و قتل و کشتار و تبعید روزنامه نگاران که همه روزنامه های آزاد و مردمی سراسر

کشور تعطیل شدند . ناله ملت به مثابه نخستین جوانه آزادی در سوز و سرمای خفقان و خودکامگی پا به عرصه وجود گذاشت. این روزنامه آزاد و مردمی در سرلوحه خود ، خط مشی خود را چنین اعلام می کند: « روزنامه ای است در مصالح عامه و منافع ملیه. در نهایت آزادی سخن می گوید و مکاتیب سودمند را به امضا معروف قبول و درج می نماید. محل انتشار آن تبریز بود و نوشته ها که اغلب فاقد امضاء میباشد زیر نظر هیات تحریریه به سرد بیری میرزا آقا تهیه و تنظیم می گردید. زبان آن فارسی بوده و گاهی هم اشعاری به زبان ترکی آذری چاپ می شد. (ناهیدی آذر ، عبدالحسین ، تاریخچه روزنامه های تبریز در صدر مشروطیت، ج ۱، تبریز ، نشر هادی، بی تا، ص ۶۵)

روزنامه‌ی اخبار دارالخلافة طهران:



نخستین نشریه فارسی زبان چاپ ایران در عهد ناصرالدین شاه روزنامه ای با نام روزنامه‌ی اخبار دارالخلافة طهران است. این نشریه از شماره دوم به روزنامه وقایع اتفاقیه تغییر نام داد. نخستین شماره این نشریه روز جمعه ۵ ربیع الثانی ۱۲۶۷ هجری قمری در تهران در ۸ صفحه با چاپ سنگی به وسیله حاجی عبدالمحمد چاپ و منتشر شد. در دو سوی داخل سرلوحه شماره یک این نشریه دو درخت ترسیم کرده اند

که در حاشیه آن دو درخت، گل و بوته و درخت های کوچکتر دیده می شود و در میان آنها شیر شمشیر به دست و خورشید قرار دارد. بر بالای سرلوحه شماره اول «یا اسدالله الغالب» نوشته شده بود. در سال نخست انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه به ویژه در دوران صدارت امیرکبیر به صحت اطلاعات ارائه شده در این نشریه بسیار اهمیت می داده اند. در سال نخست مطالبی با عنوانهای ذیل در آن می توان یافت: «اردوی همایون»، «اخبارات داخله ممالک محروسه پادشاهی»، «مازندران و استرآباد و گرگان»، «آذربایجان»، «کردستان»، ... و «احوال دول خارجه»: «انگلیس»، «نمستان و سایر ممالک اروپا». (فاسمی، فرید، اولین های مطبوعات ایران، ج ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، ص ۸۱)

ثریا:

شمار ۱

شماره اول

﴿ عنوان مراسلات ﴾

میرزا علی محمد خان کاشانی
صاحب امتیاز و نیکارنده
روزنامه (ثریا) در مصر
محل اداره بشارع عابدین
Mr. Ali Mohamed
Khan Kachani
Redacteur et proprietaire
du Journal "Sureya"
Rue Aabedin
Le Caire (Egypte)

قیمت ایوبه در بلاد خارجه مقدم
و در ایران در دو قسط
در یافت میشود

۱۳۱۶

۱۸۹۸

﴿ قیمت ایوبه سالیانه ﴾

در ممالک محروسه ایران
بی شش قران ۴۳
در اسلامبول و سایر بلاد عثمانی
چهار مجید سفید ۴
در قفقاز و سایر شهرهای روسیه
ده نمان ۱۰
در ممالک فرنگستان و آمریکا
پست و پنج فرانک ۲۵
در هندوستان و چین
دوازده روپیه ۱۲
در مصر و اطراف مصر
چهار رنال مصری ۴

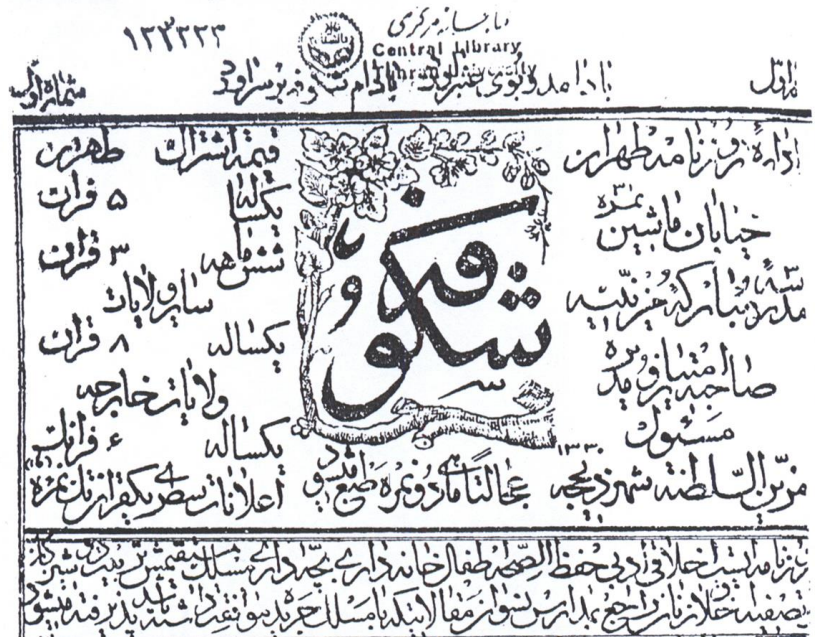
و چاپ و بست همه جا بدهنده اداره است

﴿ روز شنبه چهاردهم جمادی الاخر سنه ۱۳۱۶ هجری مطابق ۲۹ شهر اکتوبر سنه ۱۸۹۸ مسیحی ﴾

این روزنامه هفته یکبار در روز شنبه طبع و در یکشنبه تقسیم میشود و از هر کویه و قایم پولیتیک و سیاسی و علوم و فنون و صنایع و ادبیات و تجارت و غیره سخن میگوید. الا اینکه تابع مال دولت و دولت بدهد. بکمال بیعت قبول و طبع و نشر میشود. اصلانیکه اداره میرسد در صورت انتشار و عدم این صاحب حق استرداد ندارد بابت های بدون حق قبول نمیشود.

در تاریخ سوم محرم الحرام سنه ۱۳۱۶ هـ.ق. (۲۴ مه ۱۸۹۸ م.) در قاهره تأسیس شد و با چاپ سنگی به صورت هفتگی منتشر می گردید. شماره ۶/۴۰ آن در ۲۳ جمادی الاول سنه ۱۳۲۲ هـ.ق. انتشار یافت. مسئولیت انتشار مطالب روزنامه به عهده مدیر روزنامه، سید فرج الله الحسینی و میرزا علی محمد خان کاشانی، بود. این روزنامه بعداً به تهران منتقل گردید و از آن پس مدیریت آن تنها با سید فرج الله الحسینی کاشانی بوده است. در بررسی از روزنامه ثریا مطلبی در رابطه با شهر مراغه یا مراغیان رؤیت نشد.

شکوفه:



این روزنامه با صاحب امتیازی مریم عمید (مزین السلطنه) و با مدیریت خود وی در تهران به سال ۱۳۳۰ هـ.ق. انتشار یافت. روزنامه شکوفه به فاصله دو هفته یک بار در تهران منتشر می گردید و بیشتر ویژه بانوان بوده و به موضوعات اخلاقی، ادبی و بهداشتی می پرداخت. در بررسی از این روزنامه موردی درباره اخبار مراغه رؤیت نشد.

دانش:

شادان

روزنامه ایت اخلاق و ادبی و مسلک مستقیمش تربیت نپوان
و دوشیزه کان و تصفیة اخلاق زنان است .

این روزنامه به وسیله نخستین زن روزنامه نگار، خانم دکتر کحال که نخستین روزنامه نگار زن در ایران نیز بود، از دهم رمضان سال ۱۳۲۸ هـ.ق. به عنوان اولین روزنامه اختصاصی زنان منتشر گردید. او در اثر فعالیت‌های اجتماعی نزد میسیونرهای امریکایی که در ایران به امور خیریه اشتغال داشتند، طبابت را آموخت و از سوی آنان اجازه یافت تا به مداوای بیماران بپردازد. هدفی که این روزنامه داشت آموزش نکات اخلاقی، علم خانه داری و بچه داری بود. این روزنامه به صورت روزنامه ای مفید برای دختران معرفی گردیده است. روزنامه دانش با چاپ سربی و به صورت هفتگی انتشار می یافت.

جریده ملی:

نمبره	تاریخ
هر هفته دو بار طبع و توزیع می شود غزوه رمضان مراسلات و نوشیجان با هم میرا طلی کبرخان مدبر نوشته م... بود. محل توزیع در راه بازار دم سراسی میرزا احمدی دکان آقا میر محمد سیکار مژ و ش .	فهرت نمبره در تبریز شاهی در سایر و ت ایران صد دینار ابونه سالیا در تبریز پنجمین ان در سایر و ت ایران یک تومان

بنا بر خواهش اهالی رگبه و اصنان کلان این جریده خیلی سهل و ساده نویسی شود .

مدیریت این روزنامه را میرزا علی اکبر خان بر عهده داشت. این روزنامه هر هفته دو شماره با چاپ سنگی در تبریز منتشر می گردید. شماره ۳۲ آن در تاریخ چهارم ذی الحجه سنه ۱۳۲۴ هـ.ق. و شماره ۳۷ آن شانزدهم همین ماه انتشار یافته است.

نمونه ای از وقایع مراغه در مطبوعات قاجاری

اخبار سیاسی:

پنجشنبه بیست و هفتم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۶۷

مقرب الخاقان حاجی علی خان فراشباهی مراغه‌ای در خدمت محوله خود به کفایت و صداقت اقدام نموده و خدماتش مقبول و مستحسن خاطر اعلیحضرت شاهنشاهی و اولیای دولت قاهره افتاده علاوه بر منصب فراشباهی گری عمارات دیوانی کل مملکت محروسه را به او واگذار کردند که مستحفظ و سرایدار و معمار به هر یک از عمارات که لازم است معین نماید و عمارات دیوانی را که آثار شوکت این دولت علیه است همیشه پاکیزه نگاهدارند و تعیین نمودند فراش باشیان حکام و فرمانداران ممالک محروسه نیز به عهده مشارالیه محول گردیده که عزل و نصب آنها نیز به عهده او محول باشد و فرمان همایون به جهت این دو منصب به مشارالیه مرحمت شده. (روزنامه‌چه اخبار دارالخلافه تهران، وقایع الاتفاقیه، ج ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، ص ۸)

پنجشنبه سیم شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۶۸

دارالخلافه طهران: اعلی حضرت پادشاهی (ناصرالدین شاه) در روز سه شنبه به عزم گشت و تماشای بیرون شهر سوار شدند اول میان قشون نظام تشریف بردند فوج جدید افشار و فوجهای قدیم و جدید فرخوهران و فوج جدید طهران و فوج خلج ساوه دوره مشق کردند و التفات بسیار به آنها فرمودند و فوج قدیم مراغه جمعی عالیجاه جعفرقلی خان اول مشق تفنگ کردند و بعد دوره مشق کردند و فوج جدید مراغه ابوابجمعی عالیجاه مشارالیه ایضا اول خوب مشق تفنگ کردند و بعد با فوج قدیم دور مشق کردند و در مشق تفنگ و دوره التفات زیاد به آنها فرمودند و به معلمین افواج از پنجاه تومان تا بیست تومان انجام مرحمت شد. (وقایع الاتفاقیه، همان منبع، ص ۲۲۳)

پنجشنبه بیست و چهارم ماه صفرالمظفر سنه ۱۲۶۸

چون مقرب الخاقان حاجی علی خان فراشباهی مراغه‌ای از بلایت حال و در عهده شاهنشاه خلد آرامگاه مصدر خدمات عهده گردیده و نظر به حسن صداقت و ارادت به مراتب عالییه سرافراز شده بود و در اول طلوع نیر این دولت علیه نیز به منصب فراشباهی گری دربار همایون سر بلند گردید و بعد ذلک مراتب

و کفایت و کاردانی خود را در پیشگاه حضور مهر ظهور ساخت. لهذا در این اوقات که سال چهارم جلوس میمنت مانوس است اعلیحضرت پادشاهی او را به ملاحظه خدمات سابقه و لاحق به لقب شریف حاجب الدوله که از القاب خاصه این دولت علیه است قرین اختصاص و امتیاز فرموده و فرمان همایون شرف صدور یافته و بدستخط مبارک قرین گردید و یک قبضه قمه مرصع به جهت ظهور مزید تقریب و اختصاص مشارالیه از اعلیحضرت پادشاهی مرحمت شد. (وقایع الاتفاقیه، همان منبع، ص ۲۴۳)

پنجشنبه بیست و ششم شهر جمادی الاول سنه ۱۲۶۸

نواب شاهزاده حشمت الدوله عالیجاه فتحعلی بیگ نایب آجودان باشی را به مراغه فرستاده بودند که به امر نظام آنجا رسیدگی نماید. اگر بی نظمی در آنها واقع شده باشد رفع نماید از قراری که نوشته شده بود این اوقات عالیجاه فتحعلی بیگ نظم خوب در امر نظام آنجا داده و از هیچیک خلاف قاعده صادر نمی شود. (وقایع الاتفاقیه، همان منبع، ص ۳۲۰)

پنجشنبه دویم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۶۸

این اوقات حسب الحکم نواب شاهزاده حشمت الدوله، نواب عباسقلی حاکم مراغه، عالیجاه محمدرضا خان حاکم اردبیل و عالیجاه حاجی محمدشریف خان حاکم شقاقی برای محاسبه خودشان وارد تبریز شده اند که محاسبه خود را در دفترخانه آنجا مفروغ سازند. (وقایع الاتفاقیه، همان منبع، ص ۳۵۴)

پنجشنبه پنجم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۶۹

عالیجاه جعفرقلی خان سرتیپ مراغه به جهت انجام بعضی کارهایی فوج ابواب جمعی خود در نوزدهم ماه گذشته وارد تبریز شده و نواب عباسقلی میرزا حاکم مراغه نیز در شب عید به تبریز آمده است. (وقایع الاتفاقیه، همان منبع، ص ۶۹۴)

پنجشنبه بیست و هفتم شهر صفرالمظفر بسنه ۱۲۷۲

عالیجاه یحیی خان ایلخانی حاکم مراغه مدتی بود که در تبریز بود در این اوقات به شغل حکومت خود مامور و روانه مراغه گردید و بعد از رسیدن او به مراغه مقرب الخاقان حسین پاشاخان میزپنجه به تبریز آمده چند نفر دزد در مراغه گرفته بود فرستاد آنها را به تبریز بیاورند تا تحقیق احوال آنها بشود. (وقایع الاتفاقیه، همان منبع، ص ۱۵۷۳)

پنجشنبه هجدهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۷۳

در روز دوشنبه شانزدهم شهر جمادی الاول دو فوج مراغه ابواب جمعی مقرب الخاقان جعفرقلی خان قاجار میرپنج که احضار رکاب فیروزی انتساب همایون شده بودند در میدان ارک حاضر شده صف نظامی کشیدند و همچنین سواره شاهسون افشار و سواره قورت بیگلو که سان داده و تدارک لازمه آنها دیده شده بود. در میدان مزبور حاضر شده در پشت سر افواج مزبوره سرتاسر میدان صف بستند و اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی ایدالله به جهت ملاحظه افواج و سواره مزبور تشریف فرمایی میدان ارک گردیده اولاً ملاحظه آحاد و افراد دو فوج مراغه را فرمودند چون کمال آراستگی و انتظام را داشتند مقرب الخاقان جعفرقلی خان و سایر صاحب منصبان و آحاد و افراد هر دو فوج مورد تحسین و نوازش و التفات ملوکانه گردید. (وقایع الاتفاقیه، همان منبع، ص ۲۰۳۱)

پنجشنبه هشتم شهریور رجب المرجب سنه ۱۲۷۵

عزیزخان سردار کل عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه مبارکه را از منزل آق کند روانه مراغه داشته بود از قرار روزنامه که هر هفته از مراغه به تبریز می رسیده امر آنجا نهایت انتظام را حاصل کرده است مشارالیه هر چه دزدی در این اتفاق افتاده است همه را گرفته به صاحبانش رو می نماید و دزدها را دستگیر می کند. (روزنامه دارالخلافه طهران «وقایع اتفاقیه»، ج ۳، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳ - ص ۲۸۲۷)

پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاولی ۱۲۷۶

فوج قدیم به فوج مظفر ملقب شد.
جعفر قلیخان سرتیپ اول مراغه به لقب نصرت الملکی ملقب شد. (وقایع الاتفاقیه، همان منبع، ص ۲۹۸۸)

جمعه ۱۴ صفر ۱۲۸۸ هـ. ق

عبدالعلی خان ادیب الملک (مراغه ای) پیشخدمت خاصه به حکومت گلپایگان و خوانسار سرافرازی یافت. (روزنامه ایران، ج ۱، قم، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، ج ۱ - ص ۳۷)

دوشنبه بیستم شهر ذی القعدة الحرام ۱۲۸۹

دربار همایون: دوشنبه سیزدهم ذات ملوکانه صفات اقدس همایون محض توقف چند شعبه در عمارت دوشان تپه صبح از قصر سلطنتی و مقر خلافت کبری از در خیابان ناصری به سمت دوشان تپه حرکت فرمودند حضرت اشرف ارفع امجد و الا نایب السلطنه الحلمیه امیرکبیر مدظلله العالی و جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم قدری از راه را به شرف التزام رکاب ظفر انتساب خسروانه تشریف جستند مراجعت کردند. پنجشنبه هفدهم جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم به حکم احضار بدوشان تپه آمده اول فوج مراغه را که به سرتیپی قاسم خان سرتیپ سوم از آذربایجان وارد شده بود از سان حضور مبارک گذرانیده بعد الی عصر در حضور همایون بلائالت مشغول عرض مطالب و مهمات دولتی بودند مقارن غروب بدارالخلافت مراجعت نمودند. (روزنامه ایران، همان منبع، ص ۵۶۹)

بیست و نهم ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۹۰ هجری

دربار همایون: از آنجا که همواره منظور نظر آفتاب اثر ملوکانه خلدالله تعالی ملکه و دوله ترتیب اسباب ترقی تربیت یافتگان آستان آسمان نشان همایون و خاندان دربار خلافت مدار حضرت ضل الهی است این اوقات از قرار دستخط مرحمت آیت همایون اداره امور عمارت عالیات و باغهای مبارکه مفصله الاسامی و عمله احتساب را به عهده مراقبیت و مواظبت محمدحسن خان مراغه ای (صنیع الدوله) مترجم مخصوص مرفوق و مسلم فرمودند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۲، ص ۱۰۱۲)

یکشنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۹۵

اخبار داخله: در روزنامه سنت بطرز بورغ مورخ بتاریخ بیست و پنجم ماه مه نوشته اند که دیروز ملتزمین رکاب مبارک اعلیحضرت شاهنشاه ایران بتوسط وزیر مختار دولت ایران مقیم دربار دولت روس به علیا حضرت امپراطریس معرفی شدند و اسامی ایشان از این قرار است:

جناب اشرف میرزا حسین خان سپهسالار اعظم وزیر جنگ و وزیر امور خارجه

جناب امین الملک وزیر رسایل خاصه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

محمدحسن خان مراغه ای (صنیع الدوله) مترجم مخصوص اعلیحضرت همایون و رئیس کل دارالطباعه ایران و مدیر اداره باغات و عمارات مبارکات دولتی.

آقارضا آجودان مخصوص و خازن مصرف اعلیحضرت همایون

حکیم الممالک میرزا علینقی پیشخدمت باشی اعلیحضرت همایون

مهدیقلی خان پیشخدمت خاصه و خالوزاده اعلیحضرت همایون. (روزنامه ایران، همان منبع، ص ۱۴۳۵)

شنبه سلخ جمادی الثانی سنه ۱۲۹۶ هجری ، ۲۱ ژوئن ماه ۱۸۷۹ میلادی

حکام: نواب والا معین الدوله حاکم ارومیه ، نواب حاجی سیف الدوله میرزا حاکم اردبیل و مشکین ، حاجی محمودخان به حکومت ساوجبلاغ ، علی خان والی پیشخدمت حضور همایون حاکم مراغه ، سرتیپ افشار به سرحد داری و حکومت قرجه داغ ، سایر حکام و مامورین آذربایجان و کارگزاران آن مملکت به حالت سابقه به کارهای مرجوئه خود مستقل خواهند بود. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ص ۱۵۵۸)

پنجشنبه ۱۶ ذی القعدة سنه ۱۳۹۷

از طهران به جناب سفیر دولت ایران: دو نفر از فرزندان شیخ عبیدالله که در (حکاری) اقامت داشتند به اتفاق حمزه آقا نام که از راهزنهاي مشهور است بنهب و غارت ساوجبلاغ و مراغه اقدام کرده اند ، برای دفع تجاوزات آنان به آنجا قشون فرستاده شده است. کسانیکه در ممالک خارجه هستند طبیعت و عادات وحشیانه کردها را نمی دانند . این فقره تجاوزات آنها دارای اهمیت نیست. زیرا مقصود آنها جز نهب و غارت چیزی نیست. چنانچه به مجرد شنیدن اخبار ورود قشون از اطراف مراغه فرار کرده اند در این نزدیکی گرفتار خواهند گردید. (روزنامه اختر ، ج ۱ ، تهران ، انتشارات کتابخانه جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۹۱۱)

روزنامه اختر:

روز دوشنبه ۱۳ ذی القعدة سنه ۱۲۹۷

پوزش شیخ عبیدالله به صفحات مراغه: اخبارنامه (وقت) در باب عصیان و شورش شیخ عبیدالله که از روسای اکراد است ، ترجمه تلگرافنامه را از اخبار نامهای اروپا در نسخه دیروزی خود نقل نموده بود. مخلص تلگرافنامه اینکه شیخ عبیدالله از روسای متنفذ اکراد با چند هزار سوار حدود را تجاوز و بخاک ایران گذشته با حمزه آقا که او نیز از روسای اکراد است ملاقات نموده به همراهی او غفله به بعضی دهات و قصبه هایی که در عرض حدود است تاخته دهکده هایی را که در دست لاهیجان است غارت نموده دو عراده توپ نیز ضبط کرده است. چون این اخبار به شهر ساوجبلاغ رسد ، حاکم آنجا پس از شنیدن خبر نزدیک شدن سوارهای اکراد با سیصد نفر از آدمهای خود از شهر مذکور فرار نموده است. سوارهای اکراد قلعه (صودروز) را ضبط نموده به شهر مراغه که در مسافت پنجاه میل به تبریز است یورش برده اند. اهالی تبریز از شنیدن این اخبار و نزدیک شدن اکراد خیلی واهمه داشته اند. مقدار سوارهای اکراد پانزده هزار نفر بوده به تفنگهای (هنری مارتینی) مسلح بوده اند. (روزنامه اختر ، همانجا)

روز پنجشنبه سلخ ذی القعدة سنه ۱۲۹۷

در یک کاغذ نوشته « اندیک » دهکده در نزدیک مراغه که به قدر هزار خانوار بوده اند و اغلب مردمان آنجا ارمنی مذهب همه مردان را عرضه تیغ هلاک ساخته ، اطفال را سوانیده ، پستان زنان را بریده و کارهایی کرده اند که نباش اول را رحمت باید گفت.

کاغذی است که یکی از مستربین تبریز نوشته است: عرض می شود: در باب فقره ساوجبلاغ مکرری هفته قبل مختصر شبانه نوشته بودم ولی تفصیل آن از این قرار است. نواب آقا شاهزاده حکمران ساوجبلاغ ، خسرو آقای (منکور) را به جهت تفصیری که داشت خواست در دارالحکومه گرفته حبس نماید که اسباب و موجبات آن صحیحاً معلوم نیست و این در ماه مبارک رمضان بود که خسرو آقا به ترتیبی فرار می کنند. از جانب حکومت محمد صادق خان قراباغی آجودان باشی سرکاری با محمدحسین خان سرکرده سواره بختیاری مامور گرفتن خسرو آقا شدند. او هم به شیخ پناه برد شیخ نیز حمایتش کرده با پسر خود عبدالقادر همراهی جمعی به طرف ساوجبلاغ و مراغه روانه داشت. در روز جمعه ۲۱ ماه شوال بعد از اینکه حاکم و مامور از ساوجبلاغ فراراً بیرون رفت اکراد وارد گردید ، بدهات اطراف نامه نوشته سواره و پیاده مامور کردند. دهات مابین میاندوآب و ساوجبلاغ به قتل و غارت رفت. روز دوشنبه ۲۴ ماه میاندوآب محاصره گردید. علیخان حاکم مراغه و آقا شاهزاده و سایرین که در آنجا بودند طرف عصر مختصر زد و خوری کرده سپس فرار نموده به مراغه آمدند همان شب میاندوآب به باد فنا رفت، مردها را کشتند، زنهای پیر را پستان بریدند، اطفال را در میان آتش انداخته سوزاندند. زنهای جوان را به اسیری بردند. سر آخوند ملامحمد جعفر را با عمامه بر سر نیزه زده بلند کردند. به دهات اطراف نیز به همین منوال و با کمال وحشی گری رفتار نموده بودند.

سپس به قصبه بناب یورش آورده آنجا را محاصره می کنند، ولی حاجی آقا علی قاضی بناب غیرت کرده مردم را هم بر سر غیرت آورد. با آنکه سوری و حصاری نداشتند در مقابل اکراد ایستاده خوب مقاومت نمودند تا آنکه آقاخان سرتیپ رسید. همراه سرتیپ مشارالیه تنها به قدر ششصد هفتصد نفر سرباز و یک عراده توپ و دو عراده قپوز بوده است. عجاله جمعیت سرتیپ در بناب است. اکراد هم در آنطرف بناب تشریف دارند. جناب اعتمادالسلطنه هم سه روز است با فوجی رفته است. از دارلخلافه نواب مستطاب حشمت الدوله با دوازده فوج پیاده و توپخانه و سوار ، مامور به تنبیه اکراد شده دو روز پیش از این حرکت نموده از راه کردستان می آیند. جلیل آقای کرد برادر باباخان معرکه کرده است. خود او هشتصد سوار داشته است در توی میاندوآب بدین عنوان که به حمایت شما آمده ام. شب اکثر فسادها را او و آدمهای او برپا کرده اند. می گویند سرآخوند ملامحمد جعفر بیچاره را خود او بریده است. بالجمله محال سراجو که سمت

شرق مراغه و متصل به محال هشتروند است با محال گاودول و سالتمش بوزلق و مرحمت آباد و بناجو تا حوالی بناب در تصرف اکراد است. خود شیخ عبیدالله را می گویند در محال مزکور ارومی اقامت داشته است. (روزنامه اختر، همان منبع، ص ۱۹۳۷)

روز دوشنبه ۵ ذی الحجه سنه ۱۲۹۷

کاغذ از تبریز: عرض می شود: البته تاکنون از فقره شورش اشقیای اکراد و از قتل و غارت و خرابی آنها که در دهات اطراف مراغه و ساوجبلاغ و میاندوآب این ایام بکار برده اند اطلاع کامل حاصل نموده اید که بعد خیال تعدی به سمت مراغه و بناب را داشتند قدری از مقدمه الجیش عساکری که مامور به دفع اشقیای مذکور بودند در نواحی بناب با آنان برخورد کرده سواره اکراد را پس نشانده اند و هر روز پی در پی سواره و سرباز و مهمات و قورخانه و توپ وارد تبریز شده به کمال سرعت به موقع شورش فرستاده می شود. کوماندانی یکشنبه عساکری را که از طرف کرمانشاهان مامور به دفع اشرار هستند نواب مستطاب امجد والا حشمت الدوله در عهده دارند و امروز شش روز تمام است که عساکر پیاده و سواره راه مراجعت شورشیان را از چهار جانب گرفته اند.

اکنون خبری رسید اگر چه رسمی نیست که حاجی تیمورخان با جمعیت سواره و پیاده خود از سمت ارومیه به قلب جمعیت شورشیان یورش برده پس از گپ و دار بسیار سخت حمزه آقا مقتول و عبدالقادر فرزند شیخ عبیدالله که کوماندانی شعبه بزرگی از اشقیای را داشت به دست خود تیمورخان گرفتار گردیده است. باباخان هم که پیشتر از تبریز فرار نموده بود در حوالی هشتروند گرفتار شده است. اکنون از روسای اشقیاء آنچه باقی مانده است تنها خود شیخ عبیدالله و جلیل آقای نمک بحرام است که اطراف آنها نیز مانند نگین انگشتی احاطه خواهند کرد بطوریکه راه فرارشان از هر جهت مسدود شود. (روزنامه اختر، همان منبع، ص ۱۹۴۳)

روز پنجشنبه ۲۸ ذی الحجه سنه ۱۲۹۷

هر گاه از وضع شورش اکراد خواسته باشید اگر چه شیرازه جمعیت آنان گسیخته و متفرق گردید ، جلو استیلائی آنان گرفته شده است ولی آتش عصیان آنها بکلی فرو ننشسته است در آغاز شورش جمعیت اشقیاء

به سه دسته متقسم شده اول به سمت تبریز و قسمت دوم در میان مراغه و ساوجبلاغ پهن شده و دسته سوم در زیر ریاست خود شیخ عبیدالله به محاصره ارومیه اقدام نموده اند ، اکراد در هر جا مظالم فوق العاده

به کار برده از خیانت و شقاوت هیچ فرو نگذاشته اند از جمله در قصبه میاندوآب خیلی بیداد و وحشی گری نموده اند. (روزنامه اختر، همان منبع، ص ۱۹۸۲)

جمعه بیست و نهم ذی الحجه الحرام ۱۲۹۷ - ۱۸۸۰ م

حملة شیخ عبیدالله: ... روز شانزدهم ذیحجه وارد شدم اردوی اعتمادالسلطنه را سان دیدم ، روز هفدهم اردوی طهران یعنی اردوی مرحوم حشمت الدوله وارد شد آنها را سان دیدم هوا اعتدال دارد آذوقه و سیورسان قشون به خوبی می رسد. خرابی اکراد تبعه شیخ عبیدالله و بی رحمی ها که کرده بودند در عرض راه میاندوآب و مراغه بدرجه ای رسیده است که از شرح آن عجز دارم و همچنین از خود شیخ عبیدالله و پسرهای او در دهات ارومیه و اطراف شهر ارومیه خرابی و قتل و غارت زیاد شده است تفصیل آن را در ضمن عرایض خود معروض خواهم داشت جهت زیادی از رعایای غارت شده و ستمدیده مراغه و میان دو آب برای استرداد اموال خود و اسرائیکه در میان اکراد دارند قبل از ورود من در میان اردو بودند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۱۷۹۰)

چهارشنبه دوازدهم محرم الحرام ۱۲۹۸ - ۱۸۸۰ م

... تلگرام جناب اشرف سپهسالار اعظم مورخ دویم محرم اشعار می کند که جناب اشرف معزی الیه برای پنجم محرم اراده داشته است از ساوجبلاغ اردو را حرکت داده از راه سلدوز و لایجان و مرکور به ارومیه بردند. جناب وزیر فواید را به سمت حکمرانی ساوجبلاغ و صاین قلعه برقرار کرده اند. اسرانی که از نواحی مراغه و غیره نزد طغات و اشرار اکراد بوده است کلیه متخلص و آزاد شده اند و دستگیر نمودن بعضی را مثل حمزه آقا و غیره به عهده خود آقایان و روسای اکراد گذاشته اند سختی کار آذوقه و ارزاق را در سمت اورمی احتمال میدهند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۱۷۶۳)

روز پنجشنبه ۲۷ محرم الحرام ۱۲۹۸

اخبار نامه تبریز می نویسد: این روزها برای جمع آوری وجوه اعانه به جمعیت مصیبت دیدگان و یغمازدگان اهالی میاندوآب و مراغه در تبریز انجمنی منعقد شده و دفتری بازنموده اند و جمع کثیری از علماء عظام و اعیان و اشراف و تجار دارالسلطنه تبریز به کمال و طیب خاطر تقسیمی در میان خود کرده و وجه اعانه را به مقرب الخاقان حسینقلی خان بیگلربیگی می دهند، او هم به اهالی میاندوآب قسمت کرده همه را به محل اقامت خود روانه می نماید.

فی الواقع بر عموم اهالی ملت لازم است که در شرکت و اعانه این مصارف خیریه بنام انسانیت رفتار نموده به هیچ وجه مضایقه نمایند.

اختر:

از قراری که اطلاع حاصل نمودیم در حقیقت اهالی میاندوآب و دهات اطراف مراغه از صدمه اشرا از جان و مال بیشتر از همه مورد خسارت شده اند. بسیاری در هنگام استیلاي اشقیاء مقتول گردیده باقی ماندگان را نیز اشرا چیزی از لوازم و مایحتاج باقی نگذاشته اند اینکه در میان اهالی تبریز برای آن مصیب زدگان و غارت دیدگان اعانه جمع آوری می شود جای هزار تحسین و آفرین است.

روز پنجشنبه ۱۹ صفر سنه ۱۲۹۸

می گویند صدیق پسر عبیدالله از زخم منکری که داشته است هلاک گردیده است. درجه شقاوت و وحشت اشقیای اکراد که در اطراف ارومیه و مراغه خصوصاً در میاندوآب نموده اند خارج از قوت تقریر و تحریر است. آن همه دهات آبادان و با کثرت و حاصل خیز را که در اطراف مراغه و ارومیه و میاندوآب بودند پس از قتل سکنه بانواع مظالم و وحشی گری و غارت اموال آتش زده تمام سوزانده اند و اکنون همگی تل خاکستر و وادی غیر ذی زرع است. سالهای سال باید که این دهات دوباره آبادانی پذیرد.

پنجشنبه نهم شهر ربیع الثانی ۱۲۹۸ هـ ، ۱۸۸۱ م

بروجرد: به موجب روزنامه فرهنگ فتح الله خان سرتیپ فوج مراغه که مامور لرستان بودند مرخص شده از بروجرد به سمت مراغه حرکت کرده است. امور حکمرانی این ولایت از هر جهت منظم و اهالی با فراغ بال به دعاگویی مشغولند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۱۸۰۳)

خلاصه کاغذی از تبریز است:

از جانب دولت علیه ایران میرزا عبدالله مستوفی که شخص امین و با کفایتی است برای تحقیق و رسیدگی خساراتی که از اکراد نسبت به اهالی مراغه و میاندوآب و ارومیه و غیرها رسیده بود مامور گردیده است که به آنصفت رفتن بدقت تمام عدد مقتولین و مقدار اموال و خسارات وارده بر اهالی را معین نموده مشهودات خود را لایحه نموده به حضور اولیای دولت برساند که از آنروز از جانب دولت دهاتی را که اکراد آتش زده سوزانده اند تعمیر و خساراتی را که بر اهالی دهات وارد آمده است کم و بیش به آنها داده تا اسباب راحت آنها فراهم آورده شود. (اختر ، همان منبع ، ص ۲۱۹۴)

شنبه هشتم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۹۹ هجری

امنیت و انتظام مراغه نیز به درجه کمال است نرخ غله روز به روز تنزل می نماید. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۱۹۱۶)

روز چهارشنبه ۱۷ ربیع الاخر سنه ۱۲۹۹ هجری

به موجب اراده سیئه اعلا حضرت شاهنشاه ایران جناب جلالتماب محمدحسن خان صنیع الدوله به عضویت مجلس شورای دولت ایران معین شده دستخط همایون نیز در این باب خطاب به جناب جلالتماب آقای امین السلطان رئیس مجلس شورای دولت شرح صدور یافته است. (روزنامه اختر، همان منبع، ص ۲۵۰۶)

روز چهارشنبه ۴ ذی القعدة سنه ۱۲۹۸

به موجب خبرهای تبریز جناب جلالتماب امیرنظام حکمران آذربایجان که در حدود تشریف دارند جنابان صدیق الدوله و ساعد الملک و امین الوزاره و علی خان حاکم مراغه را به اردوگاه احضار نموده است. ولی سبب این احضار معلوم نبوده است. (روزنامه اختر، همان منبع، ص ۲۳۱۹)

یکشنبه دوازدهم ماه جمادی الثانیه سنه ۱۲۹۹ هجری - ۱۸۸۲ مسیحی

مراغه، نظم و امنیت حاصل است فوجهای فضعلیخان سرتیپ را که احضار شده بودند خبر کردند در دوازدهم ماه در بناب جهت سان حاضر باشند و خود سرتیپ مشارالیه هم که مشغول عروسی پسرش می باشد پس از اتمام عروسی عازم خواهد شد. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳ - ص ۱۹۴۸)

چهارشنبه چهارم شعبان سنه ۱۲۹۹ هجری، ۱۸۸۲ مسیحی

امنیت و انتظام این ولایت از حسن اهتمام جناب وزیر فواید به درجه کمال است فوج مراغه مامور لاهیجان از راه سلدوز طرف ماموریت خود حرکت کردند. جناب وزیر فواید بعضی از فوج مزبور را به شهر احضار نمودند که توپهای لاهیجان را همراه آنها روانه نمایند. (همان منبع، ص ۱۹۶۸)

شنبه چهاردهم شعبان سنه ۱۲۹۹ هجری، ۱۸۸۲ مسیحی

آذربایجان: میرزا ابوالقاسم خان نوری مستوفی حاکم سابق خلخال که به خوبی از عهده خدمات مرجوعه بر آمده و بسیار شخص کافی است به حکومت مراغه منتخب و به محل ماموریت خود روانه گردید. (همان منبع، ص ۱۹۷۴)

یکشنبه هجدهم ذیحجه سنه ۱۳۰۰ هجری:

مراغه: سی نفر سوار چاردولی که مامور خلخال بودند حکومت آنها را سان دید، روانه نموده باقی سوار چاردولی که به جهت سان احضار تبریز شده بودند از خاک مراغه گذشته به طرف تبریز رفتند.

شنبه چهاردهم صفرالمظفر سنه ۱۳۰۱ هجری - ۱۸۸۳ مسیحی

عمید الدوله مرخصی حاصل نموده به مراغه که محل سکونت معزی الیه است معاودت نمود غله و اجناس از هر قبیل در شهر و خارج کمال وفور را دارد.

چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱ هجری

حکومت مراغه به مهدی خان قاجار فراشباشی نواب والا ولیعهد که مسبوق به حکومت آنجا بود مفوض گردید پس از اخذ دستورالعمل چند روز قبل روانه محل حکومت خود شدند. (روزنامه ایران، همان منبع، ص ۳، ۲۱۸۰)

دوشنبه بیست و هشتم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۱

مراغه: فوج مظفر که احضار تبریز شده بودند در این دور روز حرکت کردند. گندم خرواری سه تومان و نیم و جود و تومان است. (همان منبع، ص ۲۲۰۶)

دوشنبه هفدهم ذی القعدة سنه ۱۳۰۱ - ۱۸۸۴ مسیحی

تبریز: نواب والا ولیعهد جاوید مهد دولت علیه ایران صاحب اختیار مملکت آذربایجان در شهر مشغول رسیدگی و انتظام امور مملکتی هستند. چند روز قبل از عمارت حکومتی شهر به باغ شمال تشریف بردند خلعتی به جهت مهدی خان حاکم مراغه التفات و ارسال در باب آن حدود تأکیداً فرمودند. (همان منبع، ج ۳، ص ۲۲۳۱)

چهارشنبه بیست و چهارم ذی الحجة سنه ۱۳۰۱

مراغه: حکومت مشغول رسیدگی به امور ولایتی است حاجی حسام الدوله مشغول انتظام قشون اهالی عموماً آسوده و شکرگذار ، گندم خرواری سه تومان ، جودوتومان و یک قران است.(همان منبع، ص ۲۲۴۲)

چهارشنبه بیست و نهم جمادی الاخری سنه ۱۳۰۲ هجری - ۱۸۸۵ مسیحی

آذربایجان: نواب والا ولیعهد گردون مهد دولت علیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان قرین سلامت در شهر تبریز تشریف دارند. امیر نظام از صبح تا شام با مراقبت تمام مشغول ترتیب امور و تنظیم مهمات مملکت و نواب والا شاهنشاهزاده ، معظم کمال خشنودی را از مراقبات کافیه معزی الیه دارند حاجی حسام الدوله به حکومت مراغه و ریاست انواع ثلثه مفوض گردید.(همان منبع، ص ۲۲۹۹)

سه شنبه دوازدهم رجب سنه ۱۳۰۲ هجری - ۱۸۸۵ مسیحی

در مراغه و حدود آنجا پانزده روز است متصل بارندگی محشود چند روز قبل حاجی حسام الدوله حاکم و رئیس نظام وارد مراغه شده به مهارم حکومت اشتغال نموده است.(همان منبع ، ص ۲۳۰۳)

دوشنبه ۸ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۰۴

غازی محمدبیگ فرزند مرحوم شیخ شمویل داغستانی (شامیل مراغی) این روزها به سمت آناتولی خواهد رفت که در آنجا جمعیتی از آدمهای خودشان و کسانی که در آن صفحات به ایشان ملحق خواهد شد به مقاتله دشمن و ایفای حق جهاد کند و در این باب از جانب حکومت سینه مساعدت فرموده شده و او امر تلگرافی هم پیش از وقت فرستاده شده است.(روزنامه اختر ، همان منبع ، ص ۴۳۵)

چهارشنبه ۶ شهر جمادی الاخر سنه ۱۳۰۴

نواب مستطاب والا حشمت السلطنه به لقب جلیل عمادالدولگی و جناب جلالتماب آقای صنیع الدوله وزیر انطباعات نیز بلقب اعتماد السلطنه که از القاب جلیله شاهزادگان عظام ووزرای دربار دولت ابد استقرار علیه ایران است ملقب و مباحی فرموده شده اند.(روزنامه اختر ، همان منبع ، ج ۵ ، ص ۳۶۵۲)

چهارشنبه ۳ شهر شعبان سنه ۱۳۰۴

به موجب کاغذی که از مراغه داشتیم سرکار حاجی حسام الدوله حاکم آنجا باهالی خیلی تصدی می نموده است و تفصیل چند از زیاده روی ایشان نوشته بودند که منافی عصر حاضر تمدن و انسانیت است که ما را از ذکر شمه از آنها شرم همی آید. چون امضای نگارنده در اداره معروف نبود از آنروز از نوشتن

تفضیلاتی که مشعر به تعدی و اجحاف ایشان درباره تبعه و زیردستان است که ودایح حضرت آله و رعیت مطیع شاهنشاه دل آگاهند اکنون را صرف نظر و نظر دقت اولیای دولت را بدین معنی جلب می نمائیم و امیدواریم که در تفصیل مذکور مبالغه رفته باشد و گرنه عدالت و مرحمت بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع والا ولیعهد دولت ابد آیت علیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان دامت شوکتة هیچوقت بدین معنی رضا نمی دهد. از قراری که نوشته اید گویا شرحی از تعدیات او را خدمت مستطاب اجل اکرم آقای امیرنظام دام اقباله العالی نیز مغروض داشته اند. در این حال بدیهی است که به اقتضای وظایف رعیت پروری و مملکت داری در اینباب تحقیقات لازمه بکار برده می شود و در صورت تحقق متعدی نیز باقتضای شئونات لازم الحفظ حکومت مورد مواخذه و بازخواست می گردد. (روزنامه اختر، همان منبع، ج ۵ - ص ۳۲۷۰)

چهارشنبه ۱۶ شهر رمضان سنه ۱۳۰۴

پیشتر کاغذی از مراغه در باب بدرفتاری سرکار معتمد السلطان حاجی حسام الدوله حاکم مراغه با اهالی باد اره رسیده تفصیل غریبی در آنباب نوشته بودند که ما نیز به اقتضای وظیفه دولت خواهی و ملت پرستی و بی غرضی مختصری در آن خصوص در شماره ۳۰ اختر نوشته نظر دقت اولیای امور را بدان معنی جلب نموده ضمناً اظهار داشته بودیم که نباید این همه تفصیل اصل داشته باشد و با عدالت مسلمة بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع والا و صاحب اختیار مملکت آذربایجان دامت شوکه وقوع این حالات بعید بنظر می آید. تا اینکه کاغذ اخبار نگار مورخ بیست و هفتم شعبان چهار روز پیش از این رسید از قراری که نوشته اند جمعی نیز بعنوان شکایت از مشارالیه به تبریز آمده بوده اند. جناب جلالتماب اجله آقای امیرنظام که کمال حقانیت ایشان در این گونه موارد مسلم است در حالتیکه معتمد السلطان حاجی حسام الدوله نیز در تبریز بود بعرض عارضین رسیدگی و تحقیقات لازم به عمل آورده شده معلوم گردید که همه این داد و فریاد بی اصل بوده است، بنابراین حکومت اسکو و دهخوارقان را نیز ضمیمه حکومت مشارالیه فرموده مورد نوازش و التفاتش داشته اند. (روزنامه اختر، همان منبع، ج ۵ - ص ۳۷۶۹)

دوشنبه ۱۹ ذی القعدة ۱۳۰۷

کاغذ از تبریز: خبرنگار اختر از تبریز می نویسد جناب مستطاب والا شاهزاده نصره الدوله که از اجله امرای عساکر منصوره ایران و از تربیت یافتگان عهد ترقی مهد همایونی است دو ماه پیش از این به موجب اشاره دولت ابد با مختصر اردویی مرکب از چند فوج عساکر سواره و پیاده و توپخانه در ضمن به جا آوردن مشق و مانور که همه ساله در این موسم به عمل می آید از تبریز به جانب مراغه حرکت نمود که در چمن

داشت تپه که فضای وسیع خوش آب و هوایی است چند روزی افواج منصوره را به مشق و حرکات لشکری وادارد. گویا اولیای دولت علیه عثمانی را از حرکت این اردو به سمت مراغه که نزدیک به سرحدات پاره شبهات بدل راه یافته این معنی را با مراتب اتحاد دولتین علیتین منافی دیده بواسطه سفارت کبرا از وزارت جلیله خارجه به تحقیق ماده پرداخته بودند. اولیای دولت علیه ایران به اقتضای مناسبات حسنه که در میان دو دولت قوی شوکت برقرار است با اینکه از تشکیل این اردو بجز از اجرای مشق نظامی و مانورهای عمده لشکری منظوری نبود محض اینکه جایی برای پاره شبهات باقی نماند حکم موکد در بازگشت اردوی مذکور شرف صدور یافته مقرر شد که در حوالی شهر تبریز بایفاه مشق پردازند. (روزنامه اختر ، همان منبع ، ج ۶ - ص ۴۹۷۱)

یکشنبه پنجم ماه ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۰۸ هجری

جناب والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد گردونمهد دولت علیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان که چند گاه قبل به مسافرت مراغه و سرکشی آن حدود تشریف برده بودند در پنجم ماه ذی القعدة الحرام مراجعت بدارالسلطنه تبریز فرمودند. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ج ۳ - ص ۳۰۱۸)

چهارشنبه سیم ماه ذی القعدة سنه ۱۳۱۱ هجری

مزاج نواب والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد گردونمهد صاحب اختیار مملکت آذربایجان قرین سلامت و خاطر مبارکشان همواره مصروف مهام جلیله مملکت است. درین مبادی سال بعضی تغییرات در حکومت های ولایت جزو آذربایجان داده حکومت ارومی به حاجی حسام الدوله امیرتومان و مراغه را به ضیاء دفتر مفوض واگذار فرموده اند. (همان منبع ، ج ۴ - ص ۳۳۲۲)

چهارشنبه نهم ماه ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۱۱ هجری

حضرت شاهنشاهزاده معظم چند روز قبل به جهت سرکشی و ملاحظه اردوی نظامی مراغه از دارالسلطنه تبریز عزیمت مراغه فرمودند و در همان شب عزیمت باران و تگرگ شدیدی بارید ، سیل برخاست و چند باب دکان و بعضی امکنه دیگر را در قرب رودخانه بود خراب کرد. (همان منبع ، ج ۴ - ص ۳۳۳۴)

شماره ۴۹ سه شنبه ۱۵ ذی الحجه ۱۳۱۱

تبریز: از قراری که در روزنامه گرامی ناصری دیده شد برحسب اراده سینه اعلاضرت اقدس پادشاه ایران امسال مشق و مانور معمولی عساکر آذربایجان در حوالی مراغه که جلگه وسیع و خوش آب و هوایی است به عمل آورده خواهد شد. لهذا بموجب اوامر مخصوصه حضرت مستطاب اشرف والا ولیعهد دولت ابدآیت افواج امیریه ، خلخال ، قهرمانیه ، اردبیل و مشکین و افواج ایلاتی قراولان مخصوص همایونی و توپچیان طرح اتریشی و بهارلو و سواران چاردولی ، رحیمخانی ، اینانلو در تبریز حاضر شده در کمال نظم و آراستگی از سان گذشته با سرتیپان و سرگردگان و سایر صاحب منصبان سوی نقطه مذکور رهسپار گردیده اند. موکب مسعود حضرت مستطاب اشرف ولایت عهد نیز عنقریب با خواص ملتزمین رکاب به آنسوی عنان تاب گشته حرکات لشکری و مشق و مانور عساکر نصرت ماثرا را از لحاظ انور خواهد گذرانید. (روزنامه اختر ، همان منبع ، ج ۸ - ص ۶۶۹۶)

یکشنبه بیست و هفتم ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۱۱ هجری

این ایام از اردوی نظامی مراغه در رجعت به شهردار السلطنه تبریز و مرکز فرمانگذاری فرموده همواره خاطر مبارکشان به معظمت امور حکومت و ترتیب مهام مملکت اشتغال دارند. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ج ۴ - ص ۳۳۴۲)

یکشنبه بیست و هفتم ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۱۲ هجری

از قرار نگارش روزنامه مبارکه ناصری منطبقه تبریز مورخه غره محرم نواب والاشاهنشاهزاده اعظم ولیعهد گردونمهد دولت علیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان هنوز در حوالی شهر مراغه اقامت و به جلایل مهام مملکتی و تنظیم امور و ثغور اشتغال دارند. مضرب خیام خاصیه حضرت ولایت عهد کنار رودخانه متصل به شهر مراغه و مضرب اردوی نظامی در وسط قریتین (قراقرع) و اردوی مزبور در کمال انتظام و افواج همه روزه مشغول مشق و اخذ تعلیمات نظامی هستند. (همان منبع ، ج ۴ - ص ۳۳۴۶)

شنبه بیست و دویم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۳ هجری

از قرار دستخط جهان مطاع همایون بشرح ذیل یک قطعه نشان جلیل الشان شیر و خورشید مرصع از درجه اول با سرحمایل مرصع که از امتیازات فاخره جلیله خاصه دولت روز افزودن است به محمدحسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات و دارالترجمه دولتی و مترجم مخصوص حضور همایونی اعطاء و مرحمت فرمودند.

سواد و دستخط همایون: جناب صدر اعظم چهل و پنج شال تمام است که محمدحسن خان اعتماد السلطنه بنوکری و خدمت ما مشغول است در این مدت متمادی چه در ماموریت های خارج از ایران و چه در داخله در نظامی و حکومتی و غیره و چه در خلوت همایونی و مترجمی مخصوص و اجز صداقت و راستی از او مشاهده نشده بعلاوه کتبی که درین سی سال آخر تصنیف و ترجمه نموده و روزنامه ها ایجاد کرده حسن تربیت ما را در ماده خود ظاهر ساخته لهذا محض بروز مراسم ملوکانه خودمان درباره او در اینموقع که سال چهل و پنجم نوکری او است علاوه بر امتیازات سابقه که در این مدت تحصیل کرده نشان شیر و خورشید مرصع از درجه اول به اعتمادالسلطنه مرحمت و اعطاء فرمودیم. (همان منبع ، ج ۵ - ص ۳۴۷۰)

شهر ربیع الثانی ۱۳۱۳

سه شنبه ۱ جمادی الثانی ۱۳۱۳

جناب جلالت مآب آقای لطفعلی خان بیگلربیگی تبریز به حکومت مراغه و بناب و امیرالامرا العظام آقای آصف السلطنه به حکومت خلخال معین شده اند. (روزنامه اختر ، همان منبع ، ج ۹ - ص ۷۶۷۹)

شنبه بیست و یکم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ هجری - ۱۸۹۵ مسیحی

نواب والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد لطفعلی خان بیگلربیگی را به حکومت مراغه و مضافات منصوب نمودند.

پنجشنبه بیست و پنجم ماه شوال المکرم سنه ۱۳۱۳ هجری

فوت اعتماد السلطنه: وزارت انطباعات دولت علیه و دارالترجمه خاصه و اداره دارالتالیف دولتی که از مشاغل مهم است چون پس از فوت مرحوم محمدحسن خان اعتماد السلطنه لازم بود بیکدیگر از چاکران تربیت شده دانشمند که لیاقت اداره این دوایر مهمه را داشته باشد مفوض آید لهذا محمدباقر خان ادیب الملک را که از اعظام چاکران و خدام مخصوص حضور همایون است و از میامین تربیت خاصه ملوکانه کاملاً شایستگی و لیاقت تربیت این خدمات و اداره این مهمات را دارد باصوابدید صدارت عظمی به لقب جلیل السلطنه ملقب و به منصب وزارت انطباعات و دارالترجمه مبارکه و دارالتالیف دولتی منصوب و سرافراز و لقب ادیب الملکی را به میرزا حسین خان پیشخدمت خاصه پسر ایشان مرحمت فرمودند. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ج ۵ - ص ۳۵۳۵)

غره جمادی الثانی سال ۱۳۲۵ - ۱۳ ژوئیه سال ۱۹۰۷ میلادی

خبر مراغه: جناب آقا میراسمعیل وکیل مراغه که امروزها در مراغه است، کاغذی به جناب مستطاب آقای ثقه الاسلام نوشته بود در تلگرافخانه قرائت شد و آنچه راجع به ملت و خیرخواهی عامه و اظهار همراهی و غیرت و حمیت اهل مراغه است ذیل درج می شود:

الحمدلله وضع مراغه و بناب خیلی مرتب و منظم است الحق توان گفت در نقاط آذربایجان مثل مراغه جایی مرتب نمی دانم چند روز است بازار و دکان بکلی بسته اهالی در مساجد جمع ، عشایر ایلات و دهاتی هر روز راپورت می خواهند باعتقاد مخلص اگر اذن بدهند ده هزار سواره ، پیاده به تبریز می آیند حتی از میاندوآب جمعی از مجاهدین مراغه آمده اند اهالی در هیجانند با جان و مال در خدمت ملت حاضرند. (روزنامه حکمت ، چ ۱ ، تهران ، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۴ - ص ۸۸۹)

روز چهارشنبه سوم ذیحجه الحرام سنه ۱۳۲۵ هجری - نمره ۲۷

توسط جریده فریده انجمن حضور حضرات آقایان امنای انجمن مرکزی شیدالله ارکانه نهایت تشکر از منتخبین مرکزی داریم که اهالی از روی بصیرت و کارآگاهی آن ذرات محترم را ممتاز و مجسمه عدل و داد قرار دادند. این داعیان با کمال شعف تبریک و تهنیت عرض می نمائیم. اهالی آذربایجان انشاء الله به حصول مقاصد نائل خواهند شد. روز یکشنبه مرکب نصرت مائراسلام با کمال استعداد و ترتیب در تحت ریاست حضرت اشرف والافرمانفرما از بناب عبور کردند. امیدواریم چنانچه این شخص شخیص از روی علم و بصیرت برموزات و فنون حربی باقره جبریه و حکمت عملیه رفع غایله بفرمائید. (روزنامه انجمن تبریز ، چ ۱ ، تهران ، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۶)

انجمن ملی مراغه

روز چهارشنبه سوم ذیحجه الحرام سنه ۱۳۲۵ هجری - نمره ۲۷

روز جمعه ۲۸ بر حسب حکم ایالت کبری چند دسته سرباز و سوار باد و عراده توپ به سمت ساوجبلاغ حرکت کرده سه ربع از شب شنبه ۲۹ گذشته در نزدیکی (امیرآباد) سه فرسخی قصبه ساوجبلاغ جمعی از اکراد که در گریوه ها مخفی و دیده بان بوده اند بطور جلوگیری به طرف اردو شلیک کرده اند. از طرف عساکر منصور نیز با برق گلوله جواب دهی نموده و بدون چشم زخمی بسوی مقصد یورش برده اند. همینکه وقوع این اتفاق به حضرت اشرف والا شاهزاده فرمانفرما دامتا شوکت می رسد بدون تامل سواران رکابی را و بقیه افواج حاضری را برداشته و شبانه بامداد عساکر مقدمه الجیش حرکت می نمایند و حاجی

سعیدالملک سردار مقتدر (صمدخان شجاع الدوله مراغه ای) را با سه فوج مراغه و دویست نفر سوار و دو عراده توپ برای حفاظت در میاندوآب می گذارند. بعد از حرکت معظم له هنوز اخبار تازه نرسیده است. (روزنامه انجمن تبریز، همان منبع، ص ۲۸۰)

چهارشنبه غره ماه صفر سال ۱۳۲۶ - ۴ ماه مارس سال ۱۹۰۸ م.

... تا در این دوره اخیر که اختر از کیف و کید حکومت عثمانیه و لایالی گری و عدم حمیت کاروان سفارت به وبال افتاد، فقید عظیم ما از جریده نویسی نومید شده ولی خدمات خود را به شکل تخیلات، هر روزی به شکل تخیلات، هر روزی به شکل مخصوص متصور و محسوس می آورد، از آن جمله در کتاب ابراهیم بک گواه صادق بر علو همت و فرط غیرت و حمیت و فرت اطلاع و کثرت خبرت در احوال سیاسی و اداری او در ایران بوده که به پارسی تاکنون برای بیداری ملت و آگاهی امت بهتر از این کتاب نامه نوشته نشده است، چون پیوسته این جوانمرد چون دیگر دانشوران شرق باکوران حوادث زمان در مصارعه و مضاربه بود. لهذا استطاعت مخارج طبع این کتاب مستطاب را نداشت تا اینکه سر دسته وطن پرستان حقیقی حاجی زین العابدین تاجر مراغه مقیم استانبول که اکنون در تهران است از فرط فتوت و مردانگی مصارف طبع آنرا متقبل شده تا آن محبوب کلبه کاشانه، شاهد هر جایی و بازاری گردید، علاوه بر نشر در نظم هم آن مرحوم را در فارسی و ترکی طبع سرشار بود که اینک گفتار آبدارش نقل مجالس پارسیان و ترکان است. (روزنامه حکمت، همان منبع، ص ۸۹۰)

جمعه چهاردهم شهر شعبان المعظم ۱۳۲۶ هجری - ۱ نمره سیزدهم

در مطلبی با عنوان «رایحه غیرت» می نویسد: این هنگام که استیلای موقتی استبداد در همه نقاط ایران به استثناء تبریز حکمفرما و آثار اندوه کدورت در چهره ابناء مملکت هویداست. حرکت برادران نامی وطن و جنبش بلاد معظمه ایران و خصوصاً توابع آذربایجان امیدوارمان می دارد که ... جوانان غیور اسلام پرست اردبیل به خونخواهی شهید مظلوم ملا امام ویردی مشکینی برخاسته از هیچ گونه اخذ انتقام دریغ نمی دارند. مجاهدین مراغه و سلماس خرمن هستی هواداران استبداد را به باد فنا می دهند بالجمله اغلب ولایات امروزه با آذربایجان هم آواز بوده عنقریب به خواست خداوند به منتهای آمالت خود رسیده و بیرق حریت را در مرکز اصلی برافراشته خواهند داشت. آری به اتفاق جهان می توان گرفت! (روزنامه ناله ملت، چ اول، نشر هادی، نمره سیزدهم)

شماره ۹۲۴ چهارشنبه ۱۵ ماه ذی القعدة سال ۱۳۲۶ - ۹ دسامبر سال ۱۹۰۸ م

در ۲۷ شوال هشتاد و دو مجاهد که هفت نفر از اینان از مجاهدین قفقاز بودند برای استکشافات از طرف ستارخان به سوی بناب و مراغه گسیل شدند. اینان هم به اوستادی به دهکده های آن سامان پخش شده، اهالی را از اصل شروع مقدس مشروطه آگاه نموده و دویست سواره از آنان داوطلب شده و متفقاً به ناگهانی به بناب و مراغه هجوم نموده و پس از جنگ های نمایان مفسدین شکست خورده و بیش از مصلحین شهید گشته ولی این دو شهر را قهراً مفتوح نمودند. از بناب و مراغه هم دو توپ با ششصد تفنگ و چهارصد هزار فشنگ غنیمت مجاهدین گردید. اکنون از تبریز تا مرند و از طرف دیگر از تبریز تا بناب و مراغه و سلماس و دیلمقان در تصرف ستارخان بوده و راه آمد و شد کاروانیان میان این بلاد ایمن است. (روزنامه حکمت، همان منبع، ص ۸۹۲)

چهاردهم شهر ذی الحجه ۱۳۲۶ هجری - نمره ۳۵

صمدخان سعیدالملک مراغه که بعد از فرار از ساوجبلاغ ملقب به شجاع الدوله شده به حکومت مراغه نامزد کردند که آمده در آن صفحات مشغول جمع آوری سوار و سد طرق و شوارع و راه آذوقه شود. (روزنامه ملت، همان منبع، نمره ۳۵)

بیستم محرم الحرام سنه ۱۳۲۷ هجری - نمره ۳۹

سیزدهم محرم: فرقه ملیه و استبدادیان جنگهای اخیر را که پس از مراجعت مجاهدین از حدود مراغه و استقرار صمد خان در سردرود با کسان او بوقوع پیوسته اظهار حیاتی کرده و حملات متجاسرانه به شهر نموده و بعضاً شکستی برداشته و خائناً و خاسراً برگشته اند اهمیتی نمی توان داد لکن به این مصادقه اخیرتر که در سیزدهم شهر جاری واقع شد به نظر تحقیر استخفاف نباید نگرست. بلکه به اندک اعماق نظر منصفانه لازم می آید که در عداد یکی از میادین بزرگ و تاریخی این انقلاب به شمار آریم.

صمدخان (سنان الملک) محض نمایش مراتب شاه پرستی و ابراز شجاعت خود، یا بقصد آزمایش ضعف و قوت احرار، یا بفرم تجدید آئین آل امید به مجرد انقضاء دهه عاشورا مقرر داشت که چند تن از پیشقراولان خویش در بالای تپه ها که بسی دورتر از منزل گلوله است مشرف به سنگرهای خطیب بودی خویش را نمودار ساخته و اگر مقتضی باشد حمله به شهر نمایند. (روزنامه ملت، همان منبع، نمره ۳۹)

از تبریز ۲۴ محرم سال ۱۳۲۷ - ۸ فوریه ۱۹۰۹ م

پوست (پُست) روسی که از تبریز حرکت نموده بود امروز از طرف عساکر صمدخان سه بار توقیف شد. مفتش رسته های تلقرافها که از تبریز با این پوست می رفت، نزدیک بود که از طرف عساکر صمدخان

قربانی آنان گردد زیرا او را گمان مجاهد تبریزی نمود. رحیم خان با سواران خود و قرجه داغ داخل دسته های شمالی صمدخان شدند. در هر دو روز یک یا زنان در تبریز برای تدارک نان به اطراف میروند صمدخان ایشان را گرفته و بدار می کشد. (روزنامه حکمت، همان منبع، ص ۹۰۸)

یکشنبه غره ماه صفر الخیر سال ۱۳۲۷ - ۲۱ ماه فوریه سال ۱۹۰۹ م

امروز ۳ ساعت از روز گذشته صمدخان با بازوی باز اعنی حرکت عسکریه متفرقه بسوی جنوبشرقی تبریز خطیب شتافته و از آن سوی به تبریز هجوم نموده تا نزدیک غروب آفتاب جنگهای خون ریزانه سخت روی نمود. حزب تاخر دلیرانه کوشیدند و حزب وطنی مقابله بالمثل نموده و علاوه بر این سنگرها بیرون شده و در زیر گلوله توپ رو به دشمن تاخته و از این روی تلفیات دادند. عین الدوله باز بخواب رفت و فرصت فتح تبریز را از دست بداد. از شهود گویا عین الدوله عمداً اشتراک به این نمود. صمدخان چون عدم اعتناء عین الدوله را بدید و اهانت علنیه او را مشاهده نمود با جزئی همراهانش تا سردرود پس نشست ولی هشتاد نفر اسیر هم از مجاهدین با خود برد. (روزنامه حکمت، همان منبع - ص ۹۱۸)

شماره ۹۲۷ یکشنبه غره ماه صفر الخیر سال ۱۳۲۷ - ۲۱ ماه فوریه سال ۱۹۰۹ م

مراغه: صمدخان با کسانش که از مراغه تا به قریه سردرود دو فرسخی شهر خود را رسانید. چون تازه نفس بود زهر چشمی از ملت نه چشیده، جلافت کرده و خامی نمود. عصر روز جمعه ۲۲ ذی حجه محض خودنمایی سوارهای خود را در نیم فرسخی نمایش می دهد. مجاهدین از سنگرها بیرون آمده آنها را تعاقب کرده شکست دادند. صبح شنبه (۲۳) قبل از آفتاب با تمام قوه به تپه های نزدیکی مجاهدین می آیند آنجا را سنگر کرده شلیک می کنند مجاهدین یک دفعه به آنجا هجوم نموده محاربه سخت می نمایند تا یک ساعت به غروب، مجاهدین تمام اردوی صمدخان را از سنگرها فرار داده تا به قریه سردرود تعاقب می کنند چون اجازه حمله به سردرود نداشتند مراجعت می کنند. از مجاهدین سه نفر جراحت بی خطر برداشتند. تلفیات اردوی صمدخان بطور یقین بدست نیامد. همین قدر زخمداران زیاد برای معالجه به اردوی عین الدوله بردند. فعلاً صمدخان دماغش به خاک مالیده در جای خودمثل اردوی عین الدوله بی حرکت و ساکت نشسته است. (روزنامه حکمت، همان منبع، ص ۹۴۳)

نهم صفرالمظفر سنه ۱۳۲۷ هجری - نمره ۴۲

آخر سخن راست بگوی، ای همه جا کج!

با دین کج و با خود کج و با خلق خدا کج

محمدعلی شاه، ای آفت ایران، ای بلای سر ایرانیان، ای دشمن استقلال ایران، ای فروشنده ناموس ملیت، ای برباد دهنده قومیت، ای ضحاک عصر ... هیچ بیدار می شوی؟ و از غرور سلطنت به هوش می آیی؟ که وقت آن رسیده که تو نیز یکی از آنان به شمار آمده، هیچ فکری به روزگار خود و اعقاب می اندیشی؟ هیچ در رفع ظلمت استقبال تاریک دوره زندگانی خود توسط می جویی. معلوم است تو با این مستی جوانی و مسکران سلطنت همین فکر را خواهی کرد که میتوان لشکر و مدیران کشورت را خواهی جست که امیر بهادر و عین الدوله و صمد شجاع الدوله مراغه با آن متمسک گردیده اند. بدابحالتان! اسف بروزگارتان! استغفرالله و اتوب علیه. اینها چه خیالات خامی است که من در کوره باغ می پزم. شما کجا و این تصورات کجا. (روزنامه ملت، همان منبع، نمره ۴۲)

پنجشنبه غره ماه ربیع الثانی سال ۱۳۲۷ - ۲۱ ماه آوریل ۱۹۰۹ میلادی

هجوم حزب الشیطان به جندها و خسران آن: شجاع الدوله که یکی از سرکردگان شاه و در طرف شمال غربی تبریز در تاخت و تاز است با بسیاری از سواران کرد و غیر هم و با ۳۰۰ سوار قزاق به نیت شبیخون به نقطه مرکز، ستارخان در عشر اخیر ماه حرکت نمود، ولی جوایس ستارخان او را از چگونگی آگاه نمودند. او هم سپاه احرار را به شکل کمانی صف کشیده و مترصد این حمله ناگهانی بود. طلعه سپاه مستبد از طلایه احرار گذشته و آنها را در خواب غفلت دیدند به اشاره آنها شجاع الدوله با سپاه خویش از خطوط مدافعه احرار به آرامی گذشته و به مرکز ستارخان تاختند که به یک دفعه توپها از یکطرف و سپاه احرار از طرف دیگر با تفنگ آتشباری نموده و در اندک مدتی از عساکر استبداد غیر از شجاع الدوله که از چند جا مجروحاً با معدودی از همراهان زنده جان بدر برده و دیگر سپاهش همگی مقتول شدند و ذخایرشان تماماً غنیمت احرار گردید. از آن وقت ستارخان پاسبانان خودش را طلایه داران اطراف شهر زیاد کرد، عین الدوله از آن وقت نزد شاه خائن و متهم بقلم رفته است، زیرا در اثناء شکست خوردن شجاع الدوله از او کومک خواسته و او نفر نفرستاده است. (حکمت) اتهام عین الدوله دسیسه است. (روزنامه حکمت، همان منبع، ص ۹۸۶)

جمعه اول ماه شوال سال ۱۳۲۷ - ۱۵ ماه اکتوبر سال ۱۹۰۹ م

صمدخان مراغه ای رکن اعظم استبداد که خونریزترین جلادان جلاد اکبر بود و زیاده از دو ثلث خرابی های تبریز و کشتار احرار به دست او شده است، امروزها طبل حریت کوفته و خودش را موجد حریت خوانده همچنان فعال مایشاه بوده و از ریشخند باز نمی ایستد. عجیب تر از استادی او گول خوردن احرار است آری (الکرین مخدوع). (روزنامه حکمت، همان منبع، ص ۹۹۲)

دوشنبه ۱۵ شهریور ماه قدیم ۱۲۸۵ یزدگردی - ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری قمری - ۱۹۱۶ میلادی

شماره ۱

در ایران یک دسته قشون عثمانی برای جلوگیری روسها از خانقین به کرمانشاه رفته و اردوی دیگری در آذربایجان ساوجبلاغ را از دست روسها بیرون آورده رو به مراغه و تبریز می روند و اخیراً از میاندوآب نیز روسها را عقب رانده اند. (روزنامه کاوه، چ ۱، تهران، نشر ویس، ۱۳۵۴، شماره ۱)

شنبه ۳ فروردین ماه ۱۲۸۶ یزدگردی - ۱۴ رمضان ۱۳۳۴ هجری - ۱۹۱۶ م شماره ۱۰

سپاه روس مثل مورد و ملخ در دهات و نواحی تبریز منتشر شدند و هفته به هفته و ماه به ماه معامله شانرا با مردم در امور مملکتی تغییر و شدن دادند و بر مداخلات و تسلط شان افزودند و در حقیقت شروع به حکومت کردن نمودند به بهانه حفظ کنسولخانه به ارومیه سپاه فرستادند به دهخوارقان و مراغه قدری قشون فرستادند. (همان منبع، شماره ۱۰)

یکشنبه بیست و ششم شهر شعبان المعظم ۱۳۳۵ هجری شماره دوم

پطروگراد حالیه پیشنهاد کرد که یک شجاع الدوله صمدخان مراغه غارتگر معروف در تبریز که از طرف اجانب خود را حاکم خواند و آنهمه خونها که از سران آزادی خواهان و استقلال طلبان ایران ریختند و آنها را به بدترین اشکال شقه کرده و بدار آویختند و در همان روزهای محنت انگیز مستر شبیلی مقیم تبریز بوزارت خارجه آنوقت ایران نوشت «خوب حاکمی است و قبول عامه دارد». (روزنامه جنگل، چ ۱، تهران، انتشارات مولی، ص ۳)

اخبار اقتصادی:

پنجشنبه سیم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۷۲

چون در خصوص مالیات مراغه مباشرین موافق قاعده داد و ستد نمی کردند بعضی جایها که شکست و لاوصول مانده بود مالیات دفتری را مطالبه می نمودند و بعضی دهات که با نهضت بود از آنجاها نیز همان جمع را می خواستند و باین جهت رعایای دهات شکست فراری و مالیات دیوانی بر زمین می ماند مقرب الخاقان قایم مقام عالیجاه میرزا محمد مستوفی را که مامور ممیزی گرمرو بود به جهت تعدیل مراغه فرستادند و همچنین در سنوات ماضیه مردم صاحب ملک خودشان نبودند حکام ضبط می نمودند و بهره صاحب ملک در میان تلف می شد این رسم را نیز به کلیه موقوف داشته به عالیجاه یحیی خان حاکم مراغه

نوشته شد که ملاک را حاضر نموده مالیات دیوان را با منفعتی که دارد به خودشان اجاره بدهند و مالیات دیوانی را از خود صاحبان ملک مطالبه نماید و این قرارداد او موجب امیدواری و اطمینان صاحبان ملک گردید. (روزنامه دار الخلافه طهران «وقایع الاتفاقیه» چ ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰۹)

سه شنبه پانزدهم شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۹۸ قمری - ۱۸۸۸ میلادی

آذربایجان: کلیه امور این مملکت منظم و اهالی آسوده اند. جناب جلالت ماب امیر نظام در تبریز مشغول سان افواج بوده اند. نرج اجناس در تنزل است، ماکولات از هر قبیل خاصه نان و گوشت کمال فراوانی را دارد و مامورین تلگراف مشغول امتداد سیم به مراغه هستند. در روز پنجم ماه به قریه سردرود رسیده اند. (روزنامه ایران، چ ۱، قم، انتشارات کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، چ ۳)

پنجشنبه چهارم شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۶ هجری

... دولت علیه امتیاز ساختن راه جلغا از کنار ارس را با همین شرایط کمپانی عطا می فرماید و کمپانی نیز همان حق المروری را که در فصل هفتم قید شده در این راه اخذ خواهد کرد و اگر کمپانی به خواهد از مراغه و ساوجبلاغ و صاینقلعه و گروس و هشتروود و قرجه داغ و سراب و غیره الی شهر اردبیل راه را تسطیع کرده عراده رو بکند مجاز و مختار است با همین شرایط که در این قرارنامه مندرج گشته است. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۲۷۳۵)

نهم شهر صفر المظفر ۱۳۲۶ هجری نمره ۳ سال دویم

انجمن واقعات و مذاکرات انجمن مقدس ایالتی روز شنبه چهارم صفر المظفر: چند نفر از ترقی خواهان وطن که همواره نقشه انتفاع و ترقی مملکت را مدنظر دارند من جمله همت خود در این اوقات به تسطیح طرق و شوارع خطر آذربایجان معطوف داشته و طلب امتیاز خط راه مراغه و میاندوآب را از امنای ملت می نمودند جناب بصیر السلطنه اراده و اظهار حضرات را در انجمن مقدس به موقع مذاکره گذاشته پس از تصویب آقایان اعضاء محترم مکتوبی قریب به این مضمون به وکلای مفخم آذربایجان نوشته شد. لذا برای حصول هیئتی طالب اشتراک کشیدن راه شوسه از تبریز تا مراغه و میان دوآب هستند در مجلس شورای ملی و مقامات لازم مذاکره این امر و تحصیل اجازه امتیاز آنرا بنماید که اسامی مشترکین را فرستاده و پس از صدور امتیازنامه شروع به عمل راه بنمایند. (روزنامه انجمن تبریز، چ ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶، ص ۲۹۳)

جمعه ۹ بهمن ماه ۱۲۸۶ یزدگردی - ۲۴ شعبان ۱۳۳۵ هجری - ۱۹۱۷ م شماره ۲۱

کشمش به تنهایی تقریباً دو ثلث صادرات خشکبار را تشکیل می‌دهد. مراکز مهم تجارت کشمش پیش از همه تبریز است. میتوان گفت که کلیه صادرات کشمش ایران به روسیه می‌رود. کشمش که در تبریز خرید و فروش می‌شود کشمش است که از موکاریهای وسیع مراغه و ارومیه بدست می‌آید و بهترین جنس آن مشهور است به کشمش سلطانی (سبزه) که معامله زیاد دارد. تجارت کشمش در آن نواحی تقریباً بالتمام در دست ارامنه است. (روزنامه کاهو، چ اول، تهران، نشر ویس، ۱۳۵۴، شماره ۲۱)

پنجشنبه ۲۵ جمادی الاخری ۱۳۳۶ هجری شماره ۲۸

بشنوید، بخوانید، عمل کنید، یک تومان سیصد تومان بهره!

ای برادران زارع! ای کاسب‌ها که در حریم خانه زمین‌های بائر دارید؟ صرفه جویی کنید نه تنبلی؟ فصل و موقع کاشتن سیب زمینی بهترین فصل‌ها برای کاشتن سیب زمینی برج حوت (یک ماه پیش از عید نوروز) است. ولی در سردسیر و کوه‌ها مثل تبریز، مراغه، خلخال، شمیران و بیلاوها که در فصل حوت زمین آنها برف و یخ دارد و باید سیب زمینی را در میزان (اول ماه پائیز) کاشت که اگر در محل و نور (ماه اول و دوم بهار) کاشته شود حاصل آن کم و موچک خواهد شد. (روزنامه جنگل، چ ۱، تهران، انتشارات مولی، شماره ۲۸)

اخبار جنایی:

جمعه نوزدهم شهر بیع الثانی سنه ۱۲۶۷ - نمره سیم

این اوقات توپچی مقدم مراغه که از آذربایجان به دارالخلافه می‌آمدند در منازل عرض راه در قریه آق کندی قدری به رعیت اذیت و آزار رسانده تعدی و اجحاف کرده بودند. کدخدایان و ریش سفیدان آنجا مراتب را خدمت اولیای دولت علیه عرضه داشت نمودند. محض ملاحظه عدل و انصاف و آسایش انام و عباد صاحب منصب توپچیان مرتکب این تعدی را به قراول سپردند که اکنون در قراول هستند و به قدری که تعدی و اذیت به رعیت کرده بودند وجه نقد از آنها گرفته با چاپار فرستادند که برود به اشخاصی که تعدی و اذیت به آنها رسیده است رسانده قبض گرفته بیاورد. (روزنامه چه اخبار دارالخلافه طهران «وقایع الاتفاقیه» چ ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۴)

پنجشنبه دوازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۶۷

چهار نفر مقصر که دو نفر از آنها قورخانچی بودند شرب کرده و دست باغبان باغ مشهور به خسروخان را که در دم دراوزه قزوین است قمه زده بودند و یک نفر سرباز مراغه که در بازار قمه کشیده و شرارت کرده بود و یک نفر دزد که در دولاب گرفته بودند هر چهار نفر را حسب الحکم مقرب الخاقان آجودان باشی در جلو اطاق نظام به قطار نظام انداخته سیاست و سرای خود رسانیدند. (وقایع الاتفاقیه ، همان منبع، ص ۹۲)

پنجشنبه هفتم ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۶۷

حسینقلی نامی از اهل مراغه که در ماه رمضان المبارک در امامزاده زید تکه ترمه دزدیده و قدری از آن پیدا شده بود و مشارالیه در حبس کلانتر بود درین روزها هر چه از او تحقیق شد جوابش این بود که تیکه ترمها را من دزدیده ام و لکن در جایی گذاشته بودم از من دزدیده اند آخر الامر او را حسب الحکم در میدان سیاست کرده و اخراج بلد نمودند. (وقایع الاتفاقیه ، همان منبع ، ص ۱۵۵)

پنج شنبه بیست و پنجم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۹

سربازی از فوج مراغه همیشه اوقات در ارض اقدس مصدر هرزگی و شرارت بی شده است و بکرات او را تنبیه نموده و توبه داده بودند و باز با مردم بنای بی حسابی و اجحاف گذاشته و این تنبیهات باو فایده نمی کرده است تا ایندفعه که کلاه شخصی را برداشته و حاشا کرده بود است صاحب کلاه نیز نزد عالیجاه اسکندر خان سرهنگ مراغه رفته و عرض کرده بود فرستاده بود سرباز را آورده بودند دیده بود این همان سرباز است که به کرات تنبیه شده است. کلاه از او مطالبه کرده بود حاشا نموده گفته بود او را به تازیانه بسته بودند کلاه را اقرار کرده و نشانی داده بود رفته آوردند و به صاحبش تسلیم شد و آن سرباز را تازیانه زده و به قراول انداخته بود بعد از دو روز سرباز مزبور فوت شد. (وقایع الاتفاقیه ، همان منبع ، ص ۶۰۷)

پنجشنبه بیستم ماه ذیحجه الحرام سنه ۱۲۷۰

دیگر در هشت ماه قبل اموال حاجی فتحعلی را در بناب بسرقت برده بودند این روزها مقرب الخاقان قائم مقام علی اکبر بیگ نایب توپخانه مبارکه را محصل نموده فرستادند رفته مال مسروقه را پیدا کرده بیاورد مشارالیه بعد از ورود به بناب مال مزبور را قریب هشتصد تومان بوده است در خانه دو نفر سرباز مراغه پیدا نموده به صاحبش رد کرده قبض رسیدگی دریافت نمود و آن دو نفر سرباز را مقرب الخاقان قائم مقام خواسته بعد از تنبیه نظامی اخراج کردند. (وقایع اتفاقیه ، همان منبع ، ص ۱۲۱۵)

پنجشنبه بیست و هشتم ماه ربیع الثانی ۱۲۷۱

دیگر نوشته اند که در بناب مراغه یکنفر توپچی را یکی از رعایا به قتل رسانده بود صاحب منصبان توپخانه قاتل را گرفته بدست عالیجاه یحیی خان ایلخانی حاکم مراغه سپرده مراتب به توسط عالی جاه محمدعلیخان سرهنگ توپخانه به مقرب الخاقان قایم مقام عرض شده محصل فرستاده اند که قاتل را با ورثه مقتول به تبریز بیاورند تمام آنچه مقتضای عدالت و احقاق حق است به عمل بیاورد. (وقایع اتفاقیه، همان منبع، ص ۱۴۳۹)

پنجشنبه یازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۷۲

در اوایل ماه جمادی الثانی دوازده نفر سوار قطاع الطريق در حوالی قزل دیزج چهار فرسخی تبریز بر سر چند نفر تبریزی و سلماسی که مال التجاره به خوی می بردند ریخته و آنها را برهنه کرده اموال تجارتنی هر چه داشتند برده بودند. معتمد دربار سپهر احتشام مقرب الخاقان قایم مقام قبل از حرکت به دربار همایون سوار قراچورلو فرستاد و تحقیق کرده معلوم شده بود که سارقین از اهالی مراغه و دو نفر سرباز مراغه بوده اند تفنگداری بر سر مقرب الخاقان حسین پاشاخان میرپنجه و جعفر قلی خان سرتیپ مراغه فرستاده و نوشته بود که مرتکبین را حکماً پیدا نمایند و تسلیم کنند یا از عهده اموال مسروقه برآیند. از قراری که تفنگدار مزبور در روز حرکت مقرب الخاقان قایم مقام نوشته بود قدری از اموال مردم استرداد شده نواب مستطاب شاهزاده والاتبار نصره الدوله حکمران آذربایجان مجدداً رقیعی موکد به تفنگدار مامور نوشتند که اهتمام کرده اموال مردم را به تمامه مسترد نماید و خود مرتکبین را نیز برداشته به تبریز بیاورد. (وقایع اتفاقیه، همان منبع، ج ۳، ص ۱۷۴۷)

دوشنبه سیزدهم رمضان المبارک سنه ۱۲۷۲

دیگر نوشته بودند که خانه عالیجاه محمد اسمعیل خان نوری را بریده قدری اجناس از خانه اش برده بودند معتمد دربار سپهر احتشام مقرب الخاقان قایم مقام به عالیجاه محمدرضا خان بیگلربیگی قدغن نمود که حکمامال را پیدا نموده مشارالیه را با کدخدای محله چند روز در تفحص بود تا یک نفر سید معمم مراغه با آلات و ادوات دزدی از قبیل ریسمان و کمند و اسباب دراز پاشنه کردن و قفل شکستن و میخ طویله با دو نفر توپچی مراغه که رفیق او بودند گرفته آوردند چون شهود عدیده که همان اسباب باشد موجود و جای انکار نبود مقر به دزدی خود گردید و نشان مال مسروقه از ایشان ظاهر شده علاوه بر آن عالیجاه یحیی خان ایلخانی نیز از مراغه نوشته بود که آن دو نفر توپچی در مراغه نیز مرتکب سرقت شده اند لهذا مقرب

الخاقان مشارالیه توپچیان را اخراج کرده قدغن نمود که اموال مسروقه به تمام از آنها مسترد شده بعد حکم تنبیه آنها بشود. (وقایع اتفاقیه، همان منبع، ج ۱، ص ۱۶۳۷)

چهارشنبه دوم ماه ربیع الثانی ۱۲۸۸ هـ. ق

اخبار داخله: تبریز: چند شب قبل مشهدی محمد نام مراغه ای که از الواط معروف و بشرارت موصوف بود بخانه یحیی خان برادر ساطورخان مسیحی رفته او را مقتول می سازد. قلعه بیگی قاتل مزبور را دستگیر ساخته به عرض حضور حضرت ولیعهد می رساند بعد از ثبوت شرعی حکم به قصاص شده به یزای عمل خود می رسد. (روزنامه ایران، ج ۱، قم، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، ص ۷۹)

یکشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۸۹

اخبار مختلفه: در ماه رمضان در خاک مراغه مال سپیدی تاجر را دزد زده بود، حضرت شاهنشاه زاده اعظم افخم ولیعهد دولت جاوید عهد حکم نموده به حکومت مراغه از عهده غرامت برآمده است. (روزنامه ایران، همان منبع، ص ۳۳۴)

سه شنبه یازدهم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۳ هجری

مراغه: تیمورنامی که دو سال قبل یک نفر را به قتل رسانید و فراری بود این اوقات گماشتگان حکومت او را دستگیر کرده دو سه روز قبل حکومت خواست شرعاً قصاص کند امام جمعه واسطه شد که ورثه سید چون بی بضاعتند شاید بخون سبت ودیت راضی شوند. حکومت هم محض صلاح حال ورثه مقتول مجدداً تیمور را محبوس نمود تا ورثه بطوری راضی شوند. گندم خرواری سه تومان، جو دو تومان و دو هزار و پانصد دینار است. (روزنامه ایران، همان منبع، ص ۳۳۴)

دوشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۴ هجری

مراغه: پسر میرزا رحیم سررشته دار دختر میرزا عباس رئیس التجار سابق مراغه را با پانصد تومان اسباب از خانه پدرش گریزانده و به خانه حاجی میرزا فضل الله برده بدون اذن پدر و کسانش او را برای خود عقد می کند. به حکم نواب والا ولیعهد و امیر نظام حکومت، دختر را گرفته تسلیم پدر نمود و مرتکب را با ملای عقد کننده روانه تبریز داشت. عامه مردم از این فقر، شکرگذار و دعاگو شدند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۲۵۰۴)

پنجشنبه بیست و چهارم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۰۶ هجری

از حسن اهتمامات کارگزاران حکومت امور شهر و توابع منظم است. علی خان نام چهاردولی که از دزدهای مشهور و حکومت گرفتار کرده بود چند روز قبل سیاست کردند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۲۶۵۶)

پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۰۷ هجری - ۱۸۸۹ میلادی

مراغه: از حسن مراقبات حکومت نظم و امنیت در دایره این حکومت حاصل است. چندی قبل دزدی شب بدکان چلوپزی رفته هنگام جمع آوری مسینه آلات گزمه بازار بواسطه صدای مس خبردار شده سارق را گرفته حکومت حکم به اجرای مکافات و مجازات شرعیه درباره او نمود. چون سارق از دعیای صمدخان سرتیپ است مشارالیه شفاعت و توسط نموده حکومت از جزا و کیفر شرعی درگذشت ولی سارق محبوس است. احمد آقا نام بواسطه کینه و عداوتی که با حاجی پاشا نامی داشته چند شب قبل به خیال کشتن او رفته حاجی پاشا خبردار شده محض دفاع پیشدستی کرده چند زخم منکر به احمد آقا می زند. حکومت از ضارب ضامن گرفته است که اگر مضروب مرد از عهده دیت خون او برآید. شخصی را به نسبت زنا موافق قانون شرع کیفر و سیاست کرده دور بازار گرداندند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۲۸۲۷)

یکشنبه پنجم ماه ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۰۸ هجری

مراغه: از حوالی قریه برج ایاد یک فرسنگی شهر مراغه چند نفر هشتروندی عبور می کرده، چند نفر دزد پیاده به آنها برخوردند پنج راس الاغ با بعضی احمال و اسباب آنها را به سرقت بردند حکومت سارقین و مسروقات را از قریه مزبوره خواسته و همه را کشف نموده سارقین را تنبیه و سیاست و مسروقات را به صاحبانش مسترد نمودند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۳۰۱۹)

شنبه چهارم شهر ربیع الثانی ۱۳۰۹ هجری

مراغه: شهر و توابع را امنیت کامل حاصل است از قرار مذکور چند قبل در قریه مغان ملکی محمد آقا سلطان از دست پسر مشارالیه تفنگی به خطا رفته به قاسم سلطان که سابقاً در فوج مظفر بوده و حالا اخراج شده است خورده و مقتول شده، حکومت محمد آقا و مرتکب و کسان مقتول را به مراغه احضار کرده است رسیدگی بعمل آید. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۳۰۵۱)

پنجشنبه پانزدهم ماه جمادی الاولى سنه ۱۳۰۹ هجری - ۱۸۹۱ میلادی

مراغه: سه روز قبل از دست شخصی تفنگی غفلت در رفته گلوله به پدرش خورده مضروب پیش از فوتش به خانه جناب هاشم آقای مجتهد رفته در نزد جمعی اقرار کرده که این کار از قضایای اتفاقیه بوده پسرم تقصیری ندارد. مبادا حکومت بعد از فوت من معترض او شود و بعد فوت شده است. (همان منبع ، ص ۳۰۶۳)

جمعه بیست و چهارم شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۹ هجری - ۱۸۹۲ میلادی

مراغه: امور حکومت از حسن مراقبت شاهزاده امامقلی میرزا سرتیپ اول حکمران مراغه و بناب قرین کمال انتظام است. از قرار خبر تلگرافی بعضی اشخاص در مراغه پیدا شده بنای جعل سند و کاغذ سازی را گذاشته از جمله یک نفر نزد یکی از علما رفته اقرار می نماید که فلان مبلغ به فلان شخص مدیونم تمسک نوشیانه به مهر رسانیده بعد عبارت متن را با تیزاب و اجزاء دیگر برداشته سندی علیعهده به اسم دیگران در دست می نماید و نزد هر یک از صاحبان شهر و شهادت می برد بر صحت سند اعتراف و گواهی می دهند. زمانی که امیر نظام در آذربایجان بودند یک مرتبه حکم تنبیه حاجی محمد جعفر و نصیر نام عامل این عمل را داده و مشارالیهما از آن پس مدتی متواری بودند حالا مجدداً به مراغه آمده آغاز این عمل را نموده و موجب استیحاخ خاطر مردم شده اند. بالجمله مراتب به عرض حکومت رسیده اینک در کار اخذ آنها و تحقیق امر و اجرای حکم سیاست و مجازات می باشد. (همان منبع ، ص ۳۱۶۲)

شنبه بیست و نهم شهر شعبان المظفر سنه ۱۳۱۰ هجری - ۱۸۹۳ مسیحی

مراغه: هوا خوب و خوش است. عباس آقای چهاردولی که رعیت سلیمانخان و کارش دزدی بوده این ایام در ده سلیمان خان دزدی کرده او را گرفته بشهر مراغه آوردند و به حکم حکومت او را جزا و مکافات سرقت دادند. (همان منبع ، ص ۳۱۹۸)

یکشنبه دویم ماه محرم الحرام سنه ۱۳۱۱ ، ایلان ئیلی - ۱۸۹۳ مسیحی

مراغه: هوا خوب و سالم و امور حکومت این ولایت منظم است ، از قرار خبر تلگرافی زنی بلباس گدایی مدتها بخانه ها می رفته و مبالغی اسباب از مردم بسرقت برده چند روز قبل گرفتار شده به حکومت اطلاع دادند و او را با شوهرش گرفته اسباب زیادی که به مرور سرقت کرده بود از خانه بیرون آوردند و هر که آمده نشانی داد مال او را به او مسترد نمودند. چون آن زن حمل دارد ممکن نیست به او صدمه بزنند تا

سرقات خود را کماهی بروز بدهد عجاله شوهرش در حبس است. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ج ۴ ، ص ۳۲۳۴)

شنبه چهاردهم ماه جمادی الثانیه سنه ۱۳۱۱ هجری

مراغه: نعمت امنیت و رفاهیت شامل حال قاطبه اهالی است و از حسن ترتیبات و تمهیدات حکومت غله و سایر ارزاق در کمال فراوانی و ارزانی است یکنفر رعیت بنابی به شهر مراغه آمده مقداری شیره فروخته چهل تومان تنخواه آن را برداشته در اثنای مراجعت در محلی که خالی از قراسوا سواران و مستحفظ بوده دوچهار نفر دزد شده تنخواه و خورجین و مال سواری او را به سرقت می برند ، او هم فوراً مراتب را به حکومت معروض داشته چند نفر سواره رفته هر چهار نفر سارق را دستگیر کرده و به شهر آورده تنخواه و مال و غیره را به صاحبش مسترد و سارقین را بطوری که مقتضی بود تنبیه و سیاست کردند. (همان منبع ، ص ۳۲۷۸)

سه شنبه دهم ماه جمادی الاول سنه ۱۳۱۳ هجری

در مراغه میر اسماعیل نام تاجر در باغ خود تفنگ پر می کرد. غفلت از دستش در رفته گلوله به سینه اش خورد ، فوراً مرده است. (همان منبع ، ج ۵ ، ص ۳۴۸۷)

چهارشنبه یازدهم ماه صفر المظفر سنه ۱۳۱۴ هجری - ۱۸۹۶ مسیحی

چندگاه قبل در مراغه پسر بیست ساله محض نصیحت پدرش که او را منع از معاشرت با ارازل نمود غفلت خود را با طیانچه کشته است. زنی بعد از بُرء از ناخوشی گویا محبط شده لباسش را کنده و خود را به چاهی انداخته خفه شده است. (همان منبع ، ج ۵ ، ص ۳۵۷۸)

سه شنبه چهارم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۱۶ هجری - ۱۸۹۸ مسیحی

مراغه: حریق که صبح روز غره ربیع الاول در مراغه واقع شده بود از قرار نگارش روزنامه ناصری در ظرف دو ساعت و نیم تخمیناً هفتصد باب دکان و سه باب کارونسرا سوزانید که اکثر دکانها کفاشی و بزازی و کلاه دوزی و مسگری بوده است. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ص ۳۷۸۷)

شنبه هجدهم ماه رجب المرجب سنه ۱۲۱۶ هجری - ۱۸۹۸ مسیحی

در مراغه شبی سه نفر از الواط دو نفر بچه را برده در حال مستی بر سر آنها نزاع کرده در میان نزاع تیر طپانچه بیک نفر از بچه ها خورده مجروح گردیده فوراً مراتب به حکومت رسیده الواط را دستگیر و محبوس داشتند تا چنانکه مقتضی است کیفر دهند. (همان منبع ، ص ۳۸۱۵)

روزنامه انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان:

چهاردهم ذیقعدہ ۱۳۲۴ هجری - نمره ۲۴

تلگراف از مراغه: حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد اعظم والا شاهزاده امیر تومان - روحی فداه - بندگان حضرت اقدس مقدس والا ولی نعمت کل - ارواحنا فداه - از میانجی گرفتاری رحیم خان و گوگ محمد و سایر اشرار را از جانب بهادر الملک خواسته بودند. بهادر الملک هم محمدولی سلطان و فرج سلطان را با پنجاه سوار مامور کرده فرستاده بود. رحیم خان فراری گوگ محمد را مقتول و ابراهیم برادرش را گرفتار ، امروز سرگوگ محمد را با برادرش به مراغه آوردند. از مامورین سه راس اسب سقط شده محمد نام سوار هم به ضرب گلوله مجروح گشته و اهل و عیال رحیم خان را هم به عبدالحسین خان (خان ملک یا ستی کند) به ضمانت داده اند. امر مبارک است. چاکر اسکندر. (روزنامه انجمن تبریز ، ج ۱ ، تهران ، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۶ ، نمره ۲۴)

جمعه ۶ آبان ماه ۱۲۸۷ یزدگردی - جمادی الاخر ۱۳۳۶ هجری - ۱۹۱۸ م شماره ۲۶

شنبه ۱۷ محرم ۱۳۲۶ در تبریز سردار مظفر چاردولی در خانه خود و روز ۱۷ ملک التجار و حسام الملک مراغه در دو نقطه مختلف از طرف اشخاص مجهول به قتل رسیده اند. سردار موید برادر حاجی صمدخان شجاع الدوله مراغه در موقع مراجعت از تفلیس گرفتار ملیون شده و در توقیف است. (کاوه ، ج ۱ ، تهران ، نشر ویس ، ۱۳۵۴ ، ص ۵)

پنجشنبه ۷ دی ماه ۱۲۸۷ یزدگردی - ۴ شعبان ۱۳۳۶ هجری - ۱۹۱۸ م شماره ۲۸

در تبریز عزیزاله خان چاردولی معروف به صمصام مراغه را که مرتکب دزدی ، قتل و غارت بوده است بعد از محاکمه بدار زده اند. (کاوه ، ج ۱ ، تهران ، نشر ویس ، ۱۳۵۴ ، ص ۶)

علمی و پزشکی:

جمعه بیست و نهم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۲

داستان ابن بطوطه: ذکر بعضی از فضایل بیت المقدس: یک از فضایل بین المقدس مدرس طایفه و بزرگ خانقاه‌های کریمه ابو عبدالله محمدبن مشیت الغرناطی است. یکی دیگر کمال الدین مراغی از اجله صلحای عباد است و یکی دیگر ابو عبدالرحمن ابن مصطفی از اهل ارزن‌الروم است که او نیز در زهد و ورع به وجه کمال و از تلاهده تاج الدین رفاعی است و من با او مصاحب شدم و از دست او خرقة تصرف گرفته پوشیدم. (روزنامه ایران، چ ۱، قم، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۰۱۸)

شنبه هفتم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۵ هجری

آذربایجان: در مراغه یا یکی از قرای این بلد از قرار مذکور زنی طفلی آورد که از سر تا قریب بکمر دوتاست و از این محل به پائین یکی می شود از غرایب اتفاقات آنکه این اوقات در روزنامه های فرنگستان هم از تولد چنین مولودی شرحی نوشته بودند یعنی در اروپا نیز طفلی به همین وضع متولد شده و بنابر نوشجات داخله و خارجه شباهت این دو مولود به یکدیگر بدرجه کمال بود، جز اینکه این طفل را نوشته اند بعد از دو هفته مرده است ولی از مرگ طفل اروپایی چیزی ننوشته بودند و چنین می نماید که زنده است. (روزنامه ایران، همان منبع، ص ۱۴۷۰)

دوشنبه غره ذیقعه سنه ۱۲۹۵ قمری

در نمره سیصد و شصتم روزنامه ایران ترقیم یافت که هنگام توقف و تشریف داشتن بندگان سرکار اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شهریاری ادام الله ملکه و دولته در دارالسلطنه پترز بورغ جلد اول و ثانی کتاب مرآت البلدان ناصری که از جمله تالیفات محمدحسن خان مراغه ای (صنیع الدوله) مترجم مخصوص همایون است در محضر جمعی از معتبرین جغرافیا ملاحظه شده و در روزنامه رسمی آنجا که به زبان فرانسه نگارش می شود تمجیدات و تحسینات عالمانه از معزی الیه نموده بودند که همان تفصیل بدون کم و زیاد ترجمه شده به عینهاد و همان تاریخ در ضمن وقایع سفر میمنت اثر ملوکانه ثبت و درج در روزنامه ایران شد. (همان منبع، ص ۱۵۱۲)

روز چهارشنبه ۷ جمادی الاولی سنه ۱۲۹۸

این که روزنامه وقت نوشته بود ناخوشی طاعون از نجف اشرف به آذربایجان سرایت نموده حتی در شهر مراغه چند نفر از ناخوشی درگذشته است. از قراری که بطور موثق اطلاع داریم در کردستان مسکن شیخ عبیدالله (جای محرقه) بوده است. ناخوشی مذکور به مراغه و سلماس از آنجا سرایت نموده به

حمدالله چندان مهلك نبوده است. (روزنامه اختر، ج ۱، تهران، انتشارات کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱۳)

جمعه دوازدهم ربیع الاول سنه ۱۳۰۱ هجری - قوی ٹیل

مراغه: پسر رئیس پستخانه مراغه ناخوش بود به طبیب ارمنی که تازه به آن شهر آمده بود رجوع می نماید طبیب مزبور پنج دانه حب به مریض میدهد بخورد، صبر می نماید نمی خورد. رئیس می گوید برای تو صبر آمده است من می خورم بعد فوراً می گوید سوختم: طبیب را حاضر می کنند می گوید حب را عوضی داده ام تا دو روز بدحال افتاده بود حکومت حکیم مزبور را اخراج بلد نمود. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۲۱۵۴)

سه شنبه ۹ شهر شوال سنه ۱۳۰۲

از چندی به این طرف فیلقوسرا نام (یعنی خشک کننده برگها) حیوانی در اروپا به باغهای انگور مستولی شده خرابی زیاد در محصول انگور وارد آورده است. چنانچه بسیاری از باغات را بالمره خراب کرده از چیز ارتفاع در انداخته است. این حیوان موذی با صغر جثه که به جز معاونت خورده بین نمی توان دید به مناسبت کثرت خسارات بسیار بزرگ به باغات وارد آورده و می آورد.

... چون همه ساله از ایران انگور بسیار به خارج می رود بطوریکه می توان گفت جز مال التجاره است. لهذا پیش از وقت لازم دیدیم این مطلب را به نظر دقت حکومت ایران عرض نمائیم در باب عدم سرایت این آفت تدابیر موثره بکار برده جلو انتشار این خسارت را بگیرند. عجاله باید غدغن موکد بشود که از خارج مانند ممالک روس و عثمانی درخت ریشه دار خصوصاً تاک به خاک ایران داخل نشود و به حکام ولایات مراغه و ارومیه و ارونق و انزاب که محصولات عمده آنها انگور است از مراتب آگاهی داده می شود که غدغن را بدون استثناء مرعی و مجری داشته از روی بصیرت حرکت نمایند که خسارت سرایت این آفت خدای نکرده بدولت و ملت هر دو راجع است. (روزنامه اختر، همان منبع، ص ۲۹۸۰)

جمعه هفدهم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۴ هجری - ایت ائیل ۱۸۸۷ مسیحی

مراغه: مریض درد و گلو اطفال شیوعی دارد. برف بسیار بارید. شهر و حدود منظم است. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۲۵۰۶)

سه شنبه ۱ ذی القعدة ۱۳۱۳

خوب روزنامه خواندن مراغیان: بقا و انتشار دو ساله اختر در عالم مطبوعات خود دلیل حسن توجه ملت درباره اداره و میل ایشان به مطالعه آن روزنامه است که تشکر این یکی را بارها عرض نموده ایم ولی با این همه نگارنده محترم مکتوب ترجمان از طهران نیز در قول خود حق دارد میل مردمان محترم خطه آذربایجان نسبت به سایر هموطنان محترم ساکن صفحات عراق و فارس بیشتر و حقوق ایشان در اداره زیادتر است مثلاً در اصفهان و شیراز که مرکز ولایتهای فارس و عراقند بقدر نصف مشترکین مراغه و ارومیه که دو شهر کوچک خطه آذربایجانند روزنامه خوان نیست. همچنین مشترکین ساوجلاغ که از قصبه بیش نیست زیادتر از مشترکین کرمانشاهان است که ولایت بزرگی است. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۸۰۲۵)

اجتماعی:

پنجشنبه هفتم ذی قعدة الحرام سنه ۱۲۶۷

در آخر ماه مبارک رمضان مرحوم فتحعلی خان بیگلربیگی مراغه به جوار رحمت ایزدی پیوسته و چون مرحوم مشارالیه از اعیان طایفه قاجار و از امرای این دولت قوی شوکت پایدار و مدت عمرش صرف خدمت دولت علیه گردیده و به خوش سلوکی و رعیت داری و عدالت و انصاف مشهور بود کارگزاران دولت علیه مجلس فاتحه خوانی او را به احترام برپا کردند و همه از فوت او تاسف می خوردند خصوص اهل مراغه که از خوش سلوکی و حکومت او کمال رضامندی داشتند. (روزنامه اخبار دارالخلافه طهران «وقایع اتفاقیه»، ج ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۵)

پنجشنبه سلخ شهر بیع الاول سنه ۱۲۶۸

فوج جدید مراغه ابواب جمعی عالیجاه مقرب الخاقان حسین پاشا خان سرتیپ که برکاب همایون احضار شده بودند در روز شنبه بیست و پنجم ربیع الاول وارد دارالخلافه طهران شده و در دروازه شاهزاده عبدالعظیم منزل کردند. (روزنامه وقایع اتفاقیه، همان منبع، ص ۲۷۳)

شنبه بیست و پنجم رمضان المبارک سنه ۱۲۸۸

مراغه: از قراری که روزنامه نویس آنجا نوشته بعد از ورود صاحب‌دیوان امور آنجا در کمال نظم است، نرخ غلات چندی جزئی ترقی داشت و بعد تنزل نموده است و نان یک من بوزن تبریز ده شاهی، گوشت ایضاً چهار عباسی، برنج عنبر یکمن سی و دو شاهی، روغن یک من چهارهزار و دو شاهی، حاجی حسن نامی را از اهل زوارق کشته بودند از جانب حکومت مامور به جهت تحقیق در مقام تحقیق برآید. حکومت

باین واسطه گمان کرده است که قاتل از خود ورثه باشد والاتحاشی از تحقیق چه لزوم داشت. (روزنامه ایران، ج ۱، قم، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، ص ۲۲۳)

پنجشنبه شانزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۹ هجری - ۱۸۸۱ میلادی

آذربایجان: کلیه امور این مملکت به موجب مراقبت و مساعی جمیله جلالت ماب امیرنظام بر وفق نظم و انتظام می باشد. اواخر ماه ذی حجه جناب معظم له مشغول دیدن سان فوج مراغه بوده اند. سیم تلگراف که به طرف مراغه کشیده می شد به این شهر وصل شد. روی بیست و هفتم ذیحجه شروع به مخابره نمود و در این روز اول خبر این بود که جمعی از علما و اعیان و غیر به تلگرافخانه آمده به جناب جلالت ماب امیرنظام از حاکم خود اظهار تشکر و رضایت کردند. به تاریخ هفتم محرم سیم تلگراف دو فرسخ از مراغه گذشته است و با وجود شدت سرما و بارندگی مشغولند، امنیت و انتظام شهر به درجه کمال است و اهالی آسوده بدعای دولت ابد آیت اشتغال می جویند، گندم در مراغه خرواری هفت تومان و جو چهار تومان است. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۱۹۰۰)

سه شنبه بیست و هشتم محرم الحرام سنه ۱۲۹۹ هجری - ۱۸۸۱ میلادی

... اهالی مراغه نیز از هر جهت آسوده و مرفه اند. به تاریخ هجدهم امروز حاکم به جهت استقبال و تقدیم شرایط تعظیمات خلعت همایون به خرمازرد که یک فرسنگی شهر است رفته. (همان منبع، ص ۱۹۲۴)

روز چهارشنبه ۱۲ ربیع الاول سنه ۱۲۹۹

به موجب کاغذهای تبریز چندی بود از تبریز خط تلگرافی تا شهر مراغه کشیده می شد به تاریخ هفتم محرم خط مذکور در میان مراغه و تبریز به هم پیوسته همان روز شروع به مخابرات شده نخستین مخابره از جانب اشراف و اعیان و تجار شهر مذکور در باب تشکر از این اقدامات حکومت و اظهار خشنودی از خوشرفتاری حاکم خودشان بود که به خدمت جناب جلالت ماب اجل آقای امیر نظام حکمران آذربایجان نوشته بوده اند. با وجود شدت سرما و بارندگی مشغول کشیدن خط مذکور به سایر جاهای لازم واقع در آن حوالی بوده اند. (روزنامه اختر، چ ۱، تهران، انتشارات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶۶)

جمعه بیستم ذیحجه الحرام سنه ۱۲۹۹ هجری - ۱۸۸۲ مسیحی

مراغه: گندم خرواری شش تومان و هفت هزار جو خرواری سه تومان و هفت هزار است. (روزنامه ایران، چ ۱، همان منبع ص ۲۰۱۷)

جمعه نوزدهم محرم الحرام سنه ۱۳۰۰ هجری

مراغه: چند روز بارندگی خوب شده است. گندم خرواری هفت تومان و نیم، جو خرواری چهار تومان، هوا بشدت سرد است. (همان منبع، ص ۲۰۲۴)

شنبه پنجم صفر المظفر سنه ۱۳۰۰ هجری

محمدباقر میرزا نواده مرحوم موید الدوله که به جهت بی التفاتی نواب والا ولیعهد دولت علیه ایران، حکمران و صاحب اختیار آذربایجان به صفحات مراغه بود، نواب معظم نسبت به او سر التفات آمده مرخص فرمودند از مراغه به تبریز مراجعت کنند. (همان منبع، ص ۲۰۲۸)

پنجشنبه غره ربیع الاول سنه ۱۳۰۰ هجری

مراغه: این اواخر برف زیاد آمده است به حکم حکومت جمیع کوچه ها را سنگ فرش کرده و بسیار پاکیزه و باصفا شده است. (روزنامه ایران، چ ۱، همان منبع، ص ۲۰۳۷)

پنجشنبه پانزده ربیع الاول سنه ۱۳۰۰ هجری - ۱۸۸۳ مسیحی

مراغه: برف زیاد باریده و هوا کمال برودت را به هم رسانیده گندم خرواری شش تومان و جو چهار تومان است. (همان منبع، ص ۲۰۴۰)

روز سه شنبه ۲۲ صفر سنه ۱۳۰۰

چاپارخانه مراغه: اجرت حمل و نقل اشیاء با پوست (پست) برای هر یکفرسنگ هر اسبی را پنجاه سانتیم است. ولی اجرت مسافری که با چاپارخانه مسافرت می کنند دو مقابل این مبلغ است. در هر چاپارخانه یک شاگرد چاپار نیز هست که به همراهی چاپار رفته اسبها را از منزل پیش به چاپارخانه برمی گرداند. مواجب این شاگرد چاپار نیز همه جا به عهده ملتزمین است. در میان طهران و تبریز در هر چاپارخانه از پانزده تا بیست راس اسب است در سایر جاها شماره اسبها بسته به کثرت و قلت مترددین است که در آنگونه چاپارخانه ها نیز هشت راس اسب موجود است. با همه این پوست را هر قدر اسب لازم

باشد در چاپارخانه حاضر خواهد شد. اغلب پوست با هشت راس اسب حرکت می کند. (اختر، همان منبع، ص ۲۸۴۶)

پنجشنبه پنجم جمادی الاول سنه ۱۳۰۰ هجری

مراغه: از قرار مذکور سگ هاری چند روز است پیدا شده و چند نفر را زخمی کرده است. گندم خرواری شش تومان و جو چهار تومان است.

سه شنبه پانزدهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۰ هجری

چند شب قبل دو دفعه زلزله شدید در تبریز شده در وقوع زلزله ثانی به اغلب عمارات و کاروانسراها شکست و خرابی وارد آمده است. در میانج و مراغه نیز زلزله سخت شده است. (ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۲۰۸۲)

پنجشنبه دهم شوال المکرم سنه ۱۳۰۰ هجری

نواب والا بعضی تغییرات و تبدیلات به اقتضای مصالح حکومتیه در مشاغل و اعمال و حکومت های جزء آذربایجان را داده و عمیدالدوله را به حکومت مراغه منصوب و روانه آنجا فرموده اند. (همان منبع، ص ۲۱۱۲)

یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۱ هجری

خلعتی از جانب شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد در این چند روز به جهت جناب حاجی احمد مراغه اهدا و ارسال و موجب مزید تشکر و دعاگویی جناب معزی الیه گردید، غله و سایر اجناس در کمال وفور و ارزانی است. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۲۱۶۶)

دوشنبه دوازدهم جمادی الاول سنه ۱۳۰۱ هجری

مراغه، هفته قبل برف خوبی آمده و هوا سرد است. گندم خرواری سه تومان، جو دو تومان است. (همان منبع، ص ۲۱۷۴)

سه شنبه بیست و ششم ذی الحجه سنه ۱۳۰۲ هجری

عبدالعلی خان مراغه ای (ادیب الممالک) پیشخدمت مخصوص حضور همایون که روز بیست و هشتم ذی الحجه الحرام فوج فوت شد و برحمت ایزدی پیوست از طرف قرین اشرف همایون لقب ادیب الملکی به محمدباقر پیشخدمت فرزند ارشد آن مرحوم اعطاء گردید. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۳، ص ۲۳۵۳)

چهارشنبه سلخ ربیع الاول سنه ۱۳۰۳

از قراری که روزنامه رسمی پترسبورگ می نویسد. در میان پوستخانهای دولتی ایران و روس در باب نقل مکاتیب و امانات و غیره مقاله نامه به امضا رسید. حال به خلاف زمانهای پیش هر هفته به علاوه پوست آذربایجان که از کنار ارس کار می کرد از راه بادکوبه و انزلی نیز مکاتیب قبول خواهد شد. روزنامه مذکور می گوید. به موجب مقاله نامه مزبور هر هفته به استثنای شهرهای تبریز و خوی و خلخال و مراغه و ارومی و میانج و اردبیل و شبستر و ساوجبلاغ و سلماس و دیلمقان و سراب و زنجان و ماکو همه شهرهای عراق و فارس و خراسان از راه بادکوبه و انزلی مکاتیب و امانات پذیرفته خواهد شد. (روزنامه اختر، همان منبع، ج ۳، ص ۳۱۷۰)

چهارشنبه پنجم شهر رجب ۱۳۰۴ هجری - ۱۸۸۷ مسیحی

نواب والا شاهنشاهزاده پیوسته با نهایت مراقبت و اهتمام مشغول فیصل امور حکومتی و انجام خدمات دولتی هستند. شهر و شوارع و سرحدات و تغور همه امن و منظم و عموم مردم قرین رفاه حال هستند. حکومت دهخوارقان و سلدوز و میان دواب را ضمیمه مراغه کرده و به حاجی حسام الدوله واگذار نمودند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۲۵۲۰)

سه شنبه نوزدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۵ هجری

نواب والا ولیعهد دولت علیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان روز دویم شعبان قرین سلامت از تبریز به عزم تفرج و گردش یک ماهه بطرف مراغه حرکت نمودند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۲۶۳۶)

پنجشنبه هفدهم شهر شوال المکرم سنه ۱۳۰۵ هجری

امامقلی میرزا حاکم مراغه و محمدعلی میرزا حاکم شقاقی سه روز قبل از تبریز روانه محل ماموریت و حکومت خود شدند. (روزنامه ایران، همان منبع، ص ۲۶۵۴)

چهارشنبه ۱۳ شهر ذی قعدة سنه ۱۳۰۴

بيشتر در يکي از نسخه هاي اختر بموجب کاغذ بغداد از مراتب احسان و انعام و بزرگ منشي نتيجه الامرا و العظام معتمد السلطان آقاي فضلعلی خان نصرت الملک که در عتبات عاليات به ارباب استحقاق بذل فرموده به ريزش دينار و درم بدوست و بيگانه ، شان دولت و ملت را برتري داده بودند.

حسب الوظيفه مختصري اشاره شده بود. اکنون به موجب کاغذی که از تبريز رسیده از پاره خيرات جناب معظم له در تبريز و مراغه مانند تعمير بقعه شريف سيد ابراهيم و پل قدیمی بر روی رودخانه مردق که در نواحی قریه چکان از محلات مراغه و محل عبور و مرور زوار مشهد و ساير ابنای سبیل است شرحی نوشته بودند و از این یکی معلوم می شود که این اخلاق حمیده و اطوار پسندیده سرشتی جناب معظم له بوده در امر خيرات و احیای سنن و بذل و کرم بی اختیار بوده اند. امیدواریم که ساير بزرگان دولت و خداوندان نعمت و ثروت از ماثر پسندیده جناب معظم له پیروی نموده از فقرا دست گیرند و ضعفا را بنوازند و بخيرات و مبرات کوشند تا نام نیکی از خودشان با خلاف یادگار گذاشته در دنیا و آخرت سربلند باشند. (روزنامه اختر ، همان منبع ، ج ۴ ، ص ۳۸۷۲)

چهارشنبه نهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۶ قمری

فوج مراغه مامور قراولی شهر روزها در میدان سربازخانه مشق می کنند. نواب اعتضادالسلطنه و ژنرال و انگرخان روزهای مشق در میدان حاضرند این ایام در اطاق نظام افواج را سان دیده و جیره دادند. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ج ۴ ، ص ۲۷۶۴)

سه شنبه بیست و هشتم ماه رجب المرجب سنه ۱۳۰۸ هجری

میرزا علی اکبرخان مستوفی حضرت ولیعهد گردون عهد که چندین سال در پیشکاری مراغه یه خدمت دیوانی اشتغال داشت و مراتب خدمات او بتوسط امیر نظام کارگزار کل مملکت آذربایجان معرض آستان همایون افتاد به منصب استیفاء دیوان عالی از درجه سوم مفتخر آمد. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ج ۴ ، ص ۲۹۷۸)

شنبه شانزدهم ماه رمضان المبارک سنه ۱۳۰۸ هجری

فوج مظفر مراغه که بسرتیپی حاجی قلی خان جوانشیر است و در این اوقات از آذربایجان احضار شده بود با کمال نظم و آراستگی وارد دارالخلافه شده و چون مامور به ساختن فارس است همین اوقات از رکاب مبارک مرخص و روانه خواهد شد.

یکشنبه بیست و نهم ماه شوال المکرم سنه ۱۳۰۸ هجری

فتح الله خان مقدم مراغه ای سرتیپ دوم نواده مرحوم حسین پاشاخان میرپنجه را که از خانه زادن مخصوص و سالیان دراز است در دایره نظام با شرایط لیاقت مشغول خدمت است برحسب استدعای امیرنظام کارگزار کل مملکت آذربایجان و تصویب نواب والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ به منصب سرتیپ اولی و میرپنجهگی و نشان و حمایل مخصوص آن منصوب و مفتخر داشتند. (روزنامه ایران ، همان منبع ، ج ۴ ، ص ۳۰۰۶)

پنجشنبه دهم ماه شوال المکرم سنه ۱۳۱۰ هجری ، ایلان نیل

حسین پاشا خان مراغه ای سرتیپ اول و آجودانباشی آذربایجان که از چاکران لایق و همیشه در سفرها و ماموریت‌های سرحدی آذربایجان خدمات شایان کرده است بر حسب استدعای حضرت ولیعهد و تصویب صدارت عظمی او را به لقب امیر بهادری ملقب و بین الاقران ممتاز و سرافراز فرمودند. (همان منبع ، ص ۲۷۸۶)

سه شنبه پنجم ماه صفر المظفر سنه ۱۳۱۲ هجری

موکب جناب والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد گردونمهد دولت علیه صاحب اختیار مملکت آذربایجان از مراغه معاودت نموده روز چهاردهم محرم الحرام شهر دارالسلطنه تبریز و مرکز فرمانگذاری تشریف ورود بخشیده اند.

عشر اول محرم را که در مراغه اقامت داشتند در باغ ظفرالدوله که محل سرپرده و خیام مخصوص موکب ولایت عهد بود اساس تعزیت حضرت ابی عبدالله ارواحنا فداه را پیا داشته همه روزه هنگام عصر تعزیه داری کامل می فرمودند و عموم ذاکرین و واعظین و سادات و ارباب استحقاق مراغه و فقراء و ابناء سبیل را که از اطراف به آنجا آمده بودند به اعطاء و بذل عطیات و انعامات و افره نایل و قرین شکرگذاری و دعاگویی داشتند. شاهزاده فرمانفرما سالار لشکر بیست و ششم ماه ذی الحجه در اردوی نظامی مراغه شرفیاب حضور حضرت ولایت عهد شده مورد کمال مرحمت و التفات و مرجع بسیاری از مهمات نظامی ولایتی که سابقاً در آذربایجان بعهد کفایت ایشان مقرر بود گردیدند. (همان منبع ، ص ۳۳۵۰)

سه شنبه ۲۶ صفر ۱۳۱۲

به موجب کاغذ خبرنگار تبریز مشق و مانور لشکریان نصرت توامان در ۲۷ ذی الحجه در نهایت شکوه و آراستگی به پایان رسیده صاحب منصبان و امرای بزرگ لشکر هر یک فراخور حال و خدمت مورد التفات و مزحمت شده افواج اردو را رخصت انصراف ارزانی گشت.

از آنجایی که مراقب ارادت و محبت و جان نثاری حضرت مستطاب اشرف والا به خاندان نبوت معلوم است در همانجا سبط بساط تعزیه حضرت سید الشهداء علیه و علی وجده و ایبه و ابنامه آلف التحیه و الثنا فرموده در خیام گردون قباب و سراپرده عزت و احتشام به اجرای رسم عزاداری و آئین سوگواری پرداخته هر روز از حضرات علماء و سادات و تجّار و کسبه شهر مراغه هم غفیر و جمع کثیری در آن مجلس عزا حضور داشته از استماع ذکر مصائب وافره و رزایای متکاتره وارده به اهل بیت نبوت و ولایت کسب ثنوبات اخرویه نموده گوش جان را از در مناقب و مصائب کرانبار می ساختند و پایان آن مجالس بدعای بقای عمر دولت همایون پادشاهی مقرون به ختام می شد. (روزنامه اختر، همان منبع، ج ۹، ص ۶۷۸۲)

سه شنبه نهم ماه شعبان المعظم سنه ۱۳۱۲ هجری - ۱۸۹۵ میلادی

شخصی مراغی در یک فرسنگی میاندواب از سرما سیاه و تلف شده و دیگری را نیمه جان روی مال انداخته به میاندواب رسانیده اند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۴، ص ۳۴۰۶)

پنجشنبه ششم ماه ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۱۲ هجری

در شهر مراغه چند گاه قبل حریق در بازار واقع و از دکان بزازی و غیره هیجده باب با اجناس بکلی سوخته خسارت وارده را قریب به سه هزار تومان تخمین کرده اند. (همان منبع، ص ۳۴۳۴)

شنبه بیست و دویم ماه ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۱۲ هجری - ۱۸۹۵ مسیحی

از قرار اخبار تلگرافی میاندواب و سلماس و مراغه و گوگان و غیره تا هشتم ذی القعدة در آن حدود برف می بارید و هوا کمال برودت را داشته از کثرت بارندگی رودخانه ها طغیان عظیمی کرده و به قسمی که در بسیاری از نقاط راه عبور و مرور مسدود بوده است و به بعضی از ابنیه و عمارات نیز خرابی رسیده. (همان منبع، ص ۳۴۳۹)

شماره ۳۷، سه شنبه ۷ شوال ۱۳۱۲

به موجب کاغذی که خبرنگار محترم اختر از مراغه نوشته است حکومت آن مملکت که از شهرهای بزرگ خطه آذربایجان است از جانب بندگان حضرت مستطاب اقدس والا ولیعهد دولت ابد آیت صاحب اختیار مملکت آذربایجان مستقیماً بعهد کفایت امیرالامرا العظام آقای صمدخان سعید الملک میرپنج (فریق) که از خانواده گان جلیل القدر مراغه و اباعن جد از چاکران صدیق دولت ابد آیت علیه ایران است محول و مرحمت شده است. از آن جایی که جناب معزی الیه به حکومت آن شهر مسبوق بوده و مردم مملکت نیز بر حسب جلالت خانواده ایشان کمال تمکین را از جناب مشارالیه دارند وضع شهر قرین کمال نظم و طرق و شوارع آن که همیشه محل تردد ایلات و عشایر مختلفه است از حسن اهتمام و مواظبت ایشان در نهایت امن و آسایش و موجب مزید شکرگذاری و دعاگویی قاطبه تبعه و زیردستان در حق اعلا حضرت شهریار دارا دربان و حضرت اقدس والا ولیعهدی است. با اینکه در بسیاری از بلاد آذربایجان عادت مذموم احتکار رواج یافته کار فقرا از آن رو بدشواری انجامیده است از یاسای ایشان این حالت ناستوده در آنجا خیلی کمتر شیوع داشته نمی گذارند که رگ و ریشه آن استحکام گیرد. مردم مراغه در تحمیل لوازم معیشت و مایحتاج و ضروریات روزانه نسبت به اهالی سایر بلاد آذربایجان آسوده و فارغ البالند. مخصوصاً در تعیین نرخ اجناس که از نخستین اسباب رفاه فقرای ناس است جناب معزی الیه مواظبت مخصوص دارند که از اسلاف ایشان امثال آن مشهود نیفتاده است. (روزنامه اختر، همان منبع، ج ۹، ص ۷۲۶۲)

شماره ۴۴، سه شنبه ۲۶ ذی القعدة ۱۳۱۲

عالیجاه مجدت همراه آقا مشهدی زین العابدین مراغه که از تجار معتبر آذربایجان است در خانه خودشان برای ختنه فرزندان که از شعائر و سنن سینه اسلام است جشن بسیار باشکوهی برپا داشته بسیاری از حضرات تجار معتبر ایران و سایر صنوف هموطنان در آن مجلس مدعوا حضور داشتند در نهار و شام در چند جا سفره طعام گسترده شده دو شبانه روز این جشن برپا بود. در اکرام و احترام مدعویین از هیچ جهت فروگذاری ننموده اسباب استراحت مهمانان محترم را بر وجه اکمل فراهم بود. (همان منبع، ص ۷۳۶۹)

شماره ۴۷، سه شنبه، ذی الحجه ۱۳۱۲

مکتوب از مراغه: به موجب کاغذی که خبرنگار اختر از مراغه نوشته است امور داخل شهر و مضافات آن از اهتمامات کافیه جناب جلالت نصاب آقای سعید الملک آنجا در کمال نظم و طرق و شوارع در سایه بلند همایونی و مواظبت کامل حکومت در نهایت امن بوده قاطبه رعایا و زیردستان از حسن سلوکی

حکمران مشارالیه آسوده و مرفه الحال بدعای بقای عمر و دولت و ازدیادشان و شوکت متبوع مفخم بی اهمال مواظبت و اشتغال داشته اند.

در این دو سال که حکومت مراغه از جانب حضرت مستطاب اقدس والا ولیعهد دولت جاوید بکف کفایت این شخص نجیب که با عن جد از چاکران صدیق دولت قدیم و قویمند سپرده شده رعایا از هر جهت در مهد امن و آسایش غنوده در هر مورد که عرصه معیشت را بر مردم تنگ بگیرند فوراً برفع آنحال قیام نموده مبلغ زیاد بر خودشان ضرر زده رعیت را آسوده می دارند که این معنی خود صدق و مسلم عمومی است. بنابراین عموم اهالی از هر طبقه و صنف که باشد در پی هر فریضه بقا و دوام این وضع را از درگاه خداوندی درخواست می کنند. زیرا که مدتهاست مردم مراغه مانند این دو سال ایام حکمرانی جناب سعید الملک آسایش ندیده بودند. از جمله به مناسبت بی مبالاتی حکومت های سابق همه ساله سبب لوطی بازاری چندین قتل و جرح در شهر و میان باغات در میان جاهلان بی تربیت اتفاق افتاده غالباً اشرار جسارت یافته بیشتر سبب سلب آسایش عامه می شدند و این حالات ناگوار بطوری عادی و آفتابی شده بود که احدی را مجال انکار آن نیست ولی اکنون را از فرط یاسای حکمران مشارالیه و تمکینی که مردم شهر از آن خانواده جلیل القدر دارند ابداً مرتکب حرکات ناشایستی که مستلزم سیاست باشد نمی شوند.

الحاصل، بدون هیچ مبالغه توان گفت که امروز مردم مراغه و مضافات آن از حسن سلوک این حکمران نجیب و اهتمامات کافیه ایشان که در امر آسایش رعیت و توسعه دایره تجارت و ثروت عمومی دارند نیک بخت ترین اهالی سایر بلاد آذربایجان هستند. (روزنامه اختر، همان منبع، ج ۹، ص ۷۴۲۰)

سه شنبه ۹ محرم ۱۳۱۳

به موجب کاغذی که از مراغه نوشته اند سرکار امیرالامرا العظام آقای سعید الملک حکمران مراغه در امر تنظیف و تزئین آن شهر قدیم و تزئین آن کمال مواظبت راه داشته تمام جاده های شهر را امر داده است که سنگفرش نمایند. این اصلاحات عمده که مدتی است بدان شروع شده عنقریب مقرون به حسن ختام خواهد گردید. جناب معزی الیه پس از انجام آن عمل خیال دارند که بازارهای شهر را نیز که در بعضی نقاط خیلی خراب شده در انظار بد می نماید تعمیر و مرمت کاری کنند. بقدری که یک شخص با سلیقه به انتظام امور خانه خود مواظبت می کند این حکمران نجیب نیز به همان پایه بلکه بیشتر در باب اصلاح و انتظام تمامی امور این مملکت اقدامات بکار می برد از این یکی بسایر شعبات امور حکومت آنجا نیز پی توان برد. در صورتی که شخص حاکم مملکت را خانه خود پنداشت البته سکنه آن را نیز به منزله اولاد خواهد دانست و برای حسن اداره و توصیف آن حاکم غیرتمند دلیلی بهتر از این نمی شود که جامع تمامی محسنات است. تاکنون از هیچ حاکم تا این پایه مروت و انصاف مشهود نیفتاده می توانم عرض نمایم که مردم این شهر

خیلی نیکبخت هستند زیرا که از اهتمامات کافیه این حکومت منصف تمامی حوایج ضروریه ارزان است مانند سایر ممالک آذربایجان کار مردم احتکار پیشه را در این ملک رونقی نیست انضباط امور راه هر گونه تعدیات را به مردم شهر و مضافات آن بسته داشته است. این است که قاطبه اهل این مملکت در سایه بلند حضرت مستطاب اقدس والا ولیعهد دولت جاوید آیت در مهد امن و امان غنوده شب و روز در نهایت آسودگی و فراغت بال به دعای بقای عمر و دولت شاهنشاه بی اهمال مواظبت و اشتغال دارند. (همان منبع، ص ۷۴۷۰)

سه شنبه ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۱۳

به جناب جلالتمآب امیرالامرا العظام آقای سعید الملک حکمران مراغه که از حکام با مروت و انصاف و پادشاه پرست آذربایجان است در پاداش خدمات نیکو عنوان جلیل امیر تومانی مرحمت شده است الحق هر چه در ستایش این شخص نجیب و محترم نوشته شود جای دارد کمال مردم داری و حسن سلوک ایشان را از این یکی می توان دریافت که اینروزها یکی از اعظام تجار مراغه که در میان امثال خود به توانگری مشهود بود وفات نموده حاکم مشارالیه را وصی خود قرار داده است. این معنی کمال دیانت و امانت ایشان است که تاکنون امثال این کمتر دیده شده است. (روزنامه اختر، همان منبع، ج ۹، ص ۷۶۴۹)

پنجشنبه یازدهم ماه شوال المکرم سنه ۱۳۱۳ هجری - ۱۸۹۶ مسیحی

در مراغه و حدود آنجا دو هفته قبل کولاک سخت شده چند نفر در راه میاندواب هلاک گردیده در شوشه بلاغ دو فرسنگی مراغه نیز چند نفر انسان با بعضی دواب از سرما تلف شده اند. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۵، ص ۳۵۳۱)

دوشنبه ششم ماه ذی القعدة الحرام ۱۳۱۳ - ۱۸۹۶ مسیحی

از اوایل شوال تا دو هفته متوالی در حدود آذربایجان خصوصاً در مراغه و بناب و خوی و ارومی و غیره به قدری برف و باران بارید، که تاکنون احدی چنین بارندگی به خاطر نداشته است. (همان منبع، ص ۳۵۳۹)

سه شنبه ۲۹ ذی القعدة الکرام ۱۳۱۳

به موجب کاغذی که از طهران نوشته اند محمدحسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات روز جمعه نوزدهم شوال به ناخوشی سکتہ وفات نموده است. (روزنامه اختر، همان منبع، ج ۹، ص ۷۷۸۴)

سه شنبه ۱۷ صفر ۱۳۱۴

ورود حجاج: جنابان مستطابان حاجی میرزاعلی آقا و حاج میرزا مهدی آقا علمای ذوالا احترام تبریز و جناب جلالتماب آقای حاجی صدرالدوله و امیرالامرا العظام آقای حاجی سعید الملک حاکم سابق مراغه و عمده الامرا حاجی ضرغام السلطنه از طرف ایشان بودند. جنابان مشارالیه و سایر حجاج آذربایجان پس فردا در پناه خداوندی از راه باطوم عازم تبریز خواهند شد. (همان منبع، ص ۸۲۴۱)

یکشنبه هشتم ماه شوال المکرم سنه ۱۳۱۶ هجری

... حکومت مراغه و هشترودم به سعید الملک امیر تومان واگذار شده است. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۵، ص ۳۸۳۲)

شنبه بیست و ششم ماه شعبان المعظم سنه ۱۳۱۷ هجری

مراغه: میرزا احمد آقای امام جمعه به سابقه مرض حالش دگرگون و بفاصله دو ساعت مرحوم شده است. (روزنامه ایران، همان منبع، ج ۵، ص ۳۸۹۹)

چهارشنبه نوزدهم صفرالمظفر سنه ۱۳۲۰ هجری - ۱۹۰۲ مسیحی

مراغه: از قرار خبر کتبی که از مراغه رسیده است نصرالملک امیر تومان که چندگاه قبل از طرف حضرت ولایت عهد به حکمرانی مراغه و مضافات آنجا منصوب شدند. روز بیست و هشتم ذی الحجه وارد شهر مراغه گردیده از غره محرم لغایت سیزدهم شهر مزبور مشغول تعزیه داری بود. پس از فراغت به تنظیم امور ولایت و ترتیب مهمام حکومت پرداخته سه نفر از اشرار را که پیوسته مصدر شرارت و غالباً متواری بودند و در حکومت های سابق دستگیری آنها مقدور نشده بود به لطف و تمهید و تدبیر دستگیر نموده، محبوس داشتند. فعلاً شهر و اطراف در کمال نظم و امنیت و نعمت و آسایش و رفاهیت شامل حال قاطبه رعیت است. نرخ غله و اجناس ارزاق از این قرار است: گندم به وزن مراغه خرواری چهار تومان و پنج هزار - جو بوزن ایضاً خرواری چهار تومان، جو بوزن ایضاً چهار تومان، نان بوزن مراغه یکی هفتصد دینار، گوشت بوزن ایضاً یکمن چهار هزار و پانصد دینار، روغن ایضاً یکمن شانزده هزار. (همان منبع، ص ۴۰۸۳)

شماره ۹۱۰ - شنبه ۱۵ ربیع الثانی سال ۱۳۲۶ - ۱۶ مه سال ۱۹۰۸ میلادی

اذکروا محاسن موتاکم ، اذکروا موتاکم بالخیر: در غره ماه صفر به شماره ۹۰۵ از حکمت در ضمن تعیین مرحوم حاج میرزا مهدی اختر تبریزی نسبت به تالیف دو کتاب ابراهیم بیگ را حسب السماع از آن مرحوم بدو داده بودیم ، زیرا که در اثنا مسافرت به تهران از خود آن مرحوم در استانبول این عبارت را شنیده بودیم که حتی هنگامی که در تهران اسناد تالیف این کتاب را به ما داده و دیدگاهی با صدارت عظمی در سر این مسئله درگیر و دار بودیم ، زبهر آنکه سیاق عبارات متعلقه به احوال مصر شبه را از قوی اقوی می کرد. تا چنانچه اعتماد السلطنه وزیر مطبوعات در آنگاه زبان مذبح اغراض جزار آن وقت گشته و شد آنچه نبایستی بشود ، باری غرض این است که اسناد تالیف این کتاب بدان مرحوم ، جناب وطن پرست غیور حاج زین العابدین تاجر مراغه مقیم استانبول را ناگوار شده و در این دو هفته نامه های پی در پی پر از بیغاره و نکوهش از او به ما رسیده هان که قلم حکمت به خطا رفته است، چون و چرا؟

از بهر آنکه مولف کتاب مذکور اوست نه حاج میرزا مهدی، تالیف این کتاب در سه جلد و معروف طبع اینها از قریحه و قاده و کیسه فتوت نقاد، حاج زین العابدین است، فقط حاج مرحوم ملتزم طبع جلد اول آن بوده است لاغیر. پس بهتر است که ما در این پوزشخواه از گناه نکرده شده و محض دلداری می گوئیم، اختر و خدمات او، اختر و خدمات وی به یک فرد از افراد ملت خارج از ما زمن فیه بوده و نسبت تالیف این کتاب به مرحوم این همه گرو دار و مستوجب این همه قیل و قال نیست ، زیرا این گونه کتب مجهول المؤلف در حکم اموال مجهول المالک است و هم دزدی تالیفات مقالات و اشعار چون سرقت دینار و درم و گوهر زر است از این رو است که در فرنگستان و مصر تالیفات و طبع کتب برای رفع این گونه مدعیات و معارضات در محاکم مسجل می گردد. دیگر اینکه میرزا مهدی اختر خواه در ادعا خود صادق یا کاذب بود دیگر چشم از جهان پوشیده است تا از این اسناد بدو و از این نسبت به وی دلخوش یا ناخوش گردد ، و ما را از این نسبت و اسناد غرض و مرض نبود و نیست ، او گفت مولف منم ما هم به نام او نگاشتیم ، اکنون جناب حاجی می گوید مولف اوست او باشد. (شاخ گل هر جا که می روید گل است) جناب حاج زین العابدین را موفق فرمود ، تا بزودی جلد سیم این کتاب مستطاب را منطبع نمود ، که وطن را بهترین یادگاری در دفتر روزگار است.(روزنامه حکمت)

شماره ۹۵۶ سه شنبه ۱۵ جمادی الاول سال ۱۳۲۸ - ۲۴ ماه مه سال ۱۹۱۰ میلادی

حاجی زین العابدین تاجر مراغه آزادی طلب شهیر صاحب کتاب (ابراهیم بک) بسن هفتاد سالگی در اینجا برحمت ایزدی پیوست . تعزیه داری او از طرف هموطنان حریت خواه با کمال وجه ختام یافت. این مرحوم مغفور بواسطه این کتاب (ابراهیم بک) چشم و گوش ایرانیان پاک نژاد را گشود و قبایح و فضایح

حکام و علما نمایان را یک به یک بعوام و خواص ملت نمود و حقوق و مالیه ابنا وطن را روشن و مبرهن نمود. خدایش با ابرار و نیکوکاران هممنشین فرماید.

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتابها:

- ۱- سپهروند، مجید، مراغه در سیر تاریخ، چ ۱، تبریز، احرار، ۱۳۸۱.
- ۲- صدرهاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران و جهان، چ ۱، اصفهان، حقیقت، بی تا.
- ۳- صلح جو، جهانگیر، تاریخ مطبوعات ایران و جهان، چ ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- ۴- مراورید، یونس، مراغه «افرازه رود»، چ ۲، تهران، علمی، ۱۳۷۲.
- ۵- ناهیدی آذر، عبدالحسین، تاریخچه روزنامه های تبریز در صدر مشروطیت، چ ۱، تبریز، هادی، بی تا.

ب) روزنامه ها:

- ۱- اختر، چ ۱، تهران، نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸.
- ۲- انجمن تبریز، چ ۱، تهران، نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶.
- ۳- ایران، چ ۱، قم، نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴.
- ۴- ثریا، چ ۱، تهران، نشر مولی، بی تا.
- ۶- دولت علیه ایران، چ ۱، تهران، نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
- ۷- شکوفه، چ ۱، تهران، نشر ویس، ۱۳۵۴.
- ۹- ناله ملت، چ ۱، تهران، نشر هادی، بی تا.
- ۱۰- وقایع الاتفاقیه، چ ۱، تهران، نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.